



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تجلیات ابو حمزه ثمالی

ترجمان: جمیلا جمالی

مرکز تحقیقات و تالیف ای حوزه علمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیایش ابو حمزه ثمالی

نویسنده:

جویا جهانبخش

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نیایش ابوحمزه ثمالی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	اشاره
۱۳	پیشگفتارِ تَرْجُمان
۲۸	نیایش ابوحمزه ثمالی
۸۰	درباره مرکز

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۶-۴۱-۶

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۰۵۲۲

عنوان و نام پدیدآور : نیایش ابوحمزه ثمالی / ترجمان جویا جهانبخش.

مشخصات نشر : اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۳ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۰ س م.

فروست : مجموعه منشورات؛ ۳۱.

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان قراردادی : دعای ابوحمزه ثمالی. فارسی - عربی

موضوع : دعای ابوحمزه ثمالی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴

رده بندی کنگره : BP۲۶۸/۰۴۱ ۱۳۹۲

شناسه افزوده : جهانبخش، جویا، ۱۳۵۶ - ، مترجم

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

ص : ۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَنْ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ -

دُونَ الْأَئِمَّةِ الْمَاضِیَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

ص : ٦

هر که نیایشِ معروفِ اَبُو حَمَزَه [یِ ثُمَالِی] را بخواند، تا یک هفته

مَسْتِ مَحَبَّتِ خدایِ سُبْحانِ خواهد بود.

شیخ بهاء الدین محمد عاملی مشهور به «شیخ بهائی»

(در گذشته به ۱۰۳۰ ه. ق.)

ص: ۷

۱- نیایش: پرستش و آموزش

در فرهنگ شیعی، نیایش هم عبادت است، هم تربیت؛ هم پرستش است، هم آموزش؛ هم فرد را پرورش می دهد، هم نهاد اجتماع را استوار می سازد؛ هم جان را فربه می کند، هم تن را نشاط می بخشد.

مؤمنان دعا می کنند و امیدِ اجابت می برند، ولی حتی اگر خواسته ایشان برنیاید، از بارگاه نیایش تهیدست و تهی دستار بازنگشته اند؛ زیرا که دعا به خودی خود مطلوب است. از اجابت مهم تر، نفسِ دعا و راز و نیاز با خداوندست. اگرچه ما برای قضای حوائج مادی و دنیوی خود دعا می کنیم، و این دعا نیز در دین پسندیده است و بدان سفارش شده، قضای حوائج، تنها ثمره نیایش نیست؛ چه، خود این «طلب»، جدا از «مطلوب»، ارجمند و سازنده است. (۱)

هر چند دعا با هر زبان و در هر مکان و زمان، اگر با نیت پاک قرین شود، سودمندست و کارگر، برترین دعاها، همانهایی است که از بیان اولیایِ الهی نقل شده است؛ مانند آنچه در قرآن کریم از قول پیامبران _ عَلَیْهِمُ السَّلَام _

ص : ۸

۱- ۱- نگر: بر درگاه دوست، محمدتقی مصباح یزدی، چ: ۲، ص ۵۶.

و دیگر بندگان شایسته خداوند منقول است، و یا آنچه در روایات از پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَأُئِمَّةَ أَطْهَارٍ - عَلَيْهِمُ السَّلَام - نقل گردیده. این نیایشها - که در اصطلاح «أدعیه مأثوره» گفته می شود - از زبان کسانی بیان گردیده است که اَدبِ عِبَادَتِ و آدابِ عُبُودِيَّتِ را بهتر از دیگران می دانسته اند و معرفتشان به خالق و مخلوق از دیگران بیشتر و بیشتر بوده است. افزون بر این، تَأْسِيِي به اَوْلِيَايِ اِلَهِي، سفارش شده و مطلوب است؛ و خواندنِ اَدْعِيهِ مَأْثُورِهِ، عَمَلِ به سیره و سَنَّتِ دُوسْتَانِ خَدَاوَنَدَسْتِ که این خود فضیلتی است، در کنارِ نَفْسِ نِيَايِشِ(۱).

از مشهورترین و مُتَدَاوَلُ ترین اَدْعِيهِ مَأْثُورِهِ شِيعَه، یکی دَعَايِ اَبُو حَمَزَه ثَمَالِي است.

۲- اَبُو حَمَزَه ثَمَالِي كَيْسْت(۲)؟

اَلِ اَبِي صَفِيَه خَانَدَانِي شِيعِي بُوَدَنَد دَر كُوفَه سَدَه هَايِ يَكَم وَ دَوْمِ هِجْرِي كِه بَه رُوَايَتِ حَدِيثِ شُهْرَتِ دَاشْتَنَد.

ص : ۹

۱- ۱- سنج: همان، صص ۷۸ - ۸۰.

۲- ۲- بیشترین این آگاهیها را برگرفته ایم از: معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، آیه الله السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، ط : ۵، ۱۴۱۳ ه . ق.، ۴/۲۹۲ - ۳۰۰؛ و: تهذیب المقال، آیه الله السید محمدعلی الأبطحی، ط: ۲، قم: ۱۴۱۲ ه . ق. ، ۴/۲۴۵ - ۲۸۷؛ و: دائرة المعارفِ بزرگِ اسلامی، زیر نظرِ کاظمِ موسوی بجنوردی، چ: ۲، ۱ / ۵۵۱؛ و: دائرة المعارفِ تشیع، زیر نظرِ اَحمَدِ صَدْرِ حَاجِ سَیِّدِ جَوَادِي و...، چ: ۴، ۱ / ۴۰۰ و ۴۰۱.

مشهورترین شخصیت این خاندان، ثابت بن دینار است که کنیه اش «أبو حَمْزَه» بوده و به عنوان «أبو حَمْزَه ثُمَالی» شهرت یافته است.

وی از صحابیانِ اِمَامِ سَجَاد و اِمَامِ باقر و اِمَامِ صادق _ عَلَیْهِمُ السَّلَام _ بوده، و به احتمالِ بس قویّ قریب به یقین^(۱)، دوره اِمامتِ سَرورمانِ اِمَامِ موسی بنِ جعفر _ عَلَیْهِمَا السَّلَام _ را نیز دریافته است.

شهرتِ وی به «ثُمَالی»، از آن است که چندی در عشیره «بنی ثُمَاله»، از شاخه هایِ قبیله اَزْد، می زیسته^(۲).

در کتابهایِ تاریخ و رجال، او را «کوفی» نوشته اند و از اَخْبَارِ وی برمی آید که اَیامِ جوانی را بیشتر در مدینه گذرانده است.

او علاوه بر اُئمه هدی _ عَلَیْهِمُ السَّلَام _، از اَنَسِ بنِ مَالِکِ صحابی (۱۰ - ۹۳ ه. ق.) و ... هم استماعِ حدیث کرده است.

بسیاری از محدّثانِ شیعه و سُنی از اَبُو حَمْزَه روایت نموده اند. محدّثانِ طرازِ اوّل شیعه، همگی، او را ثقه و موردِ اعتماد می دانند تا جائی که برخی خیرِ واحدِ وی را در حکمِ خیرِ متواتر به شمار آورده اند. لیک برخی از اَهْلِ سُنّت، به سببِ اعتقاداتِ شیعی اش، او را تضعیف کرده اند.

ص : ۱۰

۱-۱ نیز نگر: قاموس الرجال، علامه تُسْتَری، ط: ۲، قم: مؤسسه النّشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.، ۲/۴۵۲.

۲-۲ «ثُمَاله» در لغت به معنای کفِ شیر یا باقیمانده اندک از هر چیز است، و این لقبِ «عوف بنِ اَسلم» است که حَیدُ بنی ثُمَاله بوده، و درباره چرایی مَلَقَب شدنش به این لقب چیزهایی گفته اند که عِجالَه از موضوعِ بحثِ ما بیرون است.

در فضائلِ أبوحَمزَه روایت‌هایی از ائمه اطهار _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _ منقول است. از جمله، منقول است که إمام صادق _ عَلَيْهِ السَّلَام _ درباره او فرمودند: «أَبُو حَمَزَةَ فِي زَمَانِهِ مِثْلُ سَلْمَانَ فِي زَمَانِهِ» (۱). (یعنی: أبوحمزه در زمانِ خودش مانند سلمان است در زمانِ خویش). در روایتِ دیگر از إمام رضا _ عَلَيْهِ السَّلَام _ أبوحمزه به «لقمان» (۲) تشبیه شده است.

أبوحمزه در تشیع و ولایِ اهلِ بیت _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _، إخلاصِ فراوان داشته، و در گردآوری و نقلِ روایاتِ خاندانِ وحی _ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ _، اهتمام می نموده است.

او از قدیم ترین مُصَنِّفان و مؤلِّفانِ شیعه نیز بشمار است:

تفسیرِ قرآنی داشته که برخی آن را کهن ترین تفسیرِ مدوّن شیعه شمرده اند و اگرچه اصلِ آن در دست نیست، بخشهایی از آن از طریق نگارشهایِ دیگران به دست ما رسیده است.

مجموعه ای از نوادرِ حدیث به نام نوادر و همچنین اثرِ دیگری به نام کتاب الزُّهد فراهم آورده بوده است.

از یادگارهایِ ماندگار و مشهورِ دیگرِ وی رساله الحقوق است که آن را از إمام سجّاد _ عَلَيْهِ السَّلَام _ روایت می کند و خوشبختانه موجود است و بارها به فارسی ترجمه و شرح گردیده.

ص: ۱۱

۱- ۱_ و البتّه، سنج: قاموس الرّجال، ۲/۴۵۱.

۲- ۲_ و به قولی، باز، به «سلمان» (نگر: قاموس الرّجال، ۲/۴۵۰).

در تاریخ درگذشتِ أبوحزمه اختلاف کرده اند. بیشتر وفاتِ او را به سال ۱۵۰ ه. ق. دانسته اند. بنا بر قولِ دیگر، سالِ درگذشتِ او را باید پس از ۱۶۵ ه. ق. دانست.

خوشبختانه در سالهای اخیر، یکی از فضلا (آقای عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین)، در قم، به گردآوری آثارِ پراکنده و منقولاتِ أبوحزمه پرداخته و مجموعه آنها را در دو دفتر _ یکی: تفسیر، و دیگری: مُسند _ به چاپ رسانیده است (۱).

۳_ نیایشِ أبوحزمه ثُمالی و پایگاهِ آن در جهانِ شیعی

مشهورترین منقولاتِ أبوحزمه ثُمالی، دعایِ سَیْحَر است که از إمامِ سَجَاد _ عَلَیْهِ السَّلَام _ روایت کرده است و به نام «دعایِ أبوحزمه ثُمالی» شهرت دارد (۲).

این دعا را شیخِ أبومحمّد هارون بنِ موسی تَلْعُکَبْرَی به إِسْنَادِ خود از حسن بنِ محبوبِ زَرَادِ و او از أبوحزمه روایت کرده است. آورده اند که

ص: ۱۲

۱- ۱_ این دو دفتر، به ترتیب، از سوی انتشاراتِ الهادی، و انتشاراتِ دلیل منتشر شده اند.

۲- ۲_ نگر: دائرة المعارفِ بزرگِ اسلامی، ۱/۵۵۱. به تعبیرِ زیبایِ علامه سَیِّدِ عَبْدِالحُسَینِ شرف الدّین در المُرَاجِعَات (تحقیق و تعلیق: حسین الرّاضی، ط: ۲، ۱۴۰۲ ه. ق.، ص ۴۱۶)، «و روى عنه دعاءه فى السّحر، و هو أسنى من الشّمس و القمر»؛ یعنی: و أبوحزمه دعایِ إمامِ سَجَاد _ عَلَیْهِ السَّلَام _ را در سَیْحَر گاه، که درخشان ترست از خورشید و ماه، از آن حضرت روایت کرده است.

إمام سجّاد _ عَلَيْهِ السَّلَام _ در آیامِ ماهِ رَمَضان، هر سَحَر، خداوند را به این دُعا می خوانده اند(۱).

دعایِ أبوحَمزَه از فَصاحَتِ أَلْفاظِ و بَلاغَتِ مَعانی و مضامینی بلند برخوردار است که توجّهِ عده ای از شارحان را نیز به خود جلب کرده(۲).

درونی دعایِ أبوحَمزَه، فراگیرست و فراخ دامنه؛ خوف و رَجاء، ناز و نیاز، طلب و سپاس، أبعادِ دُنوی و أُخروی و خُرد و کلانِ هستیِ ما، همه در سطورِ این نیایشِ تابناکِ خودنمایی می کند، و از این رو، در احوالِ مختلف و با اهدافِ گوناگون می توان از این مآذبه فضلِ رحمانی حظّ روحانی بر گرفت.

چنان نیست که در این دعا، نیایشگر، تنها بیمناک باشد، یا فقط امیدوار؛ صَرفاً به حوائجِ این جهانی پردازد، یا تنها کامه های آن جهانی را با حضرتِ پروردگار باز گوید.

همه این سویه ها و رویه ها، در دعایِ أبوحَمزَه هست، و پنداری، این نیایش، گوناگونیهایِ حیاتِ رنگارنگِ فردی و اجتماعیِ مؤمنان را در دنیا و آخرت دربر گرفته است.

چه بجاست که در جهانِ تشیع، مؤمنان، بویژه در سَحَرهایِ بَرگتِ خیزِ ماهِ مبارکِ رَمَضان به خواندنِ این دعا، چه در تنهایی و چه در اجتماعاتِ مذهبی، از جمله مساجد، اهتمامِ بلیغ دارند.

از حضرتِ شیخ بهاء الدّین محمّدِ عاملی، مشهور به «شیخ بهائی»

ص: ۱۳

۱- ۱_ نگر: دائرة المعارفِ تشیع، ۱/۴۰۱.

۲- ۲_ سنج: الدّریعه، ۱۳/۲۴۶.

(در گذشته به ۱۰۳۰ ه. ق.)، منقول است که فرموده: «هر که نیایش معروف ابو حمزه [ی ثمالی] را بخواند، تا یک هفته مست مَحَبَّتِ خدای سُبْحان خواهد بود»^(۱).

۴_ متن نیایش و ضبط نص آن

نیایشهای ماثور نیز چونان دیگر انواع و اقسام حدیث، در نقل و استنساخ از سهو و اشتباه ناقلان و لغزش قلم کاتبان _ و أحياناً: تصرفات عمدی درازدستان _ مصون نمانده اند. اختلافات و دگرسانیهای موجود میان نسخه های حدیثنامه های کهن و یا روایتهای مختلف یک نیایش در ضبط بعضی الفاظ و عبارات، برخاسته از چنین سهوها و لغزش ها و تصرفات است.

هرچند ماثورات نیایشی اغلب به سبب مداومتی که بر قرائت آنها می رفته و مزایای ادبی و لفظی ویژه که در آنهاست و مانع جَوْلانِ بی قیّد و بندِ اذهان و أقلام در عرصه عبارات آنها می گردد، در مقایسه با برخی ماثورات دیگر کمتر به ناهمسازی دستنوشتها و اختلاف نسخ و روایات گرفتار آمده اند، ضرورت دارد که در مقابله نسخ گوناگون آنها و به دست دادن ضبط نصی هرچه استوارتر از این ماثورات، کوشش و دقتی عالمانه رود و حَظّ وافری از فعالیتهای متن پژوهانه تراث شناسان مسلمان بدین ماثورات اختصاص یابد.

ص: ۱۴

۱ - ۱_ الرّسائل الرّجالیه، أبوالمعالی محمّد بن محمّد إبراهیم الكلّباسی، تحقیق: محمّدحسین الدّرایتی، ط: ۱، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه. ق.، ۲/۵۱۷.

ما در این وجیزه، در پی به دست دادنِ متنِ مصحَّح و مضبوطِ نیایشِ أبوحمره _ انسان که از برسنجیدن و ارزیابیِ ضبطِ حدیثنامه ها و دستنوشتهایِ گوناگون حاصل گردد _ نبوده ایم. نه آن که چُنین کاری را دربايست نمی دانیم. بلکه این وجیزه را خواهان چنان متنی نمی شماریم.

بیشترین نیایشگران، در برخواندنِ نیایشِ أبوحمره، آن را از رویِ مفاتیحِ الجنانِ مرحومِ حاج شیخ عبّاسِ قمی _ رضوانُ اللهِ عَلَیْهِ _ خوانده و بدان روایتِ أنس و ألفت یافته اند. طبیعی است که در این دفتر نیز در پی همان روایتِ مِأنوس و قرائتِ مألوفِ خویش باشند.

برین بنیاد، شالوده نقلِ نصّ نیایش را بر روایتِ مفاتیحِ الجنانِ نهادیم و اگر از روایتِ مفاتیحِ عُمدولی کردیم یا ضبطی را به صواب آوردیم، پایندان بوده ایم تا آن دِگرسازی را در پینوشت یادآور شویم.

در برسَنجیدنِ روایتِ مفاتیح که از بُن، از مصباحِ المتهجّدِ شیخِ طوسی _ قدّس اللهُ سرّه القُدوسی _ مأخوذ است، با دیگر نسخه ها و روایت ها، به نسخه ای از خودِ مصباحِ المتهجّدِ شیخ و همچنین به مصباحِ کفعمی و إقبالِ ابنِ طاوس _ رضوانُ اللهِ عَلَیْهِما _ سر کشیده و گاه دِگرسانیِ ضبطها را در پینوشت یادآوری کرده ایم. (۱)

ص : ۱۵

۱- ۱_ در این سرکشی ها و بازینی ها، اگرچه گاه بیش از یک نسخه و یک چاپ محلّ مراجعه بوده است، ضبطهایِ موردِ اشاره در پینوشتها برگرفته از این چاپهاست: * مصباحِ المتهجّد و سلاحِ المتعبّد، شیخ الطائفه أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسی (۳۸۵ _ ۴۶۰ ه. ق.)، عُنَى بنشره و تصحیحه و مقابلته و التّقدیم له و تنظیم الفهرست و عنوان الصّفحات: إسماعیل الأنصاری الزّنجانی، بی تا، بی نا. * الإقبال بالأعمالِ الحسّنه فیما یعملُ مرّةً فی السنّه، السّید رضی الدّین علیّ بن موسی بن جعفر بن طاوس (۵۸۹ _ ۶۶۴ ه. ق.)، تحقیق: جواد القیومیّ الأصفهانی، ۳ ج، ط: ۲، قم: مرکز النّشر التّابع لِمکتبِ الإعلامِ الإسلامیّ، ۱۴۱۸ ه. ق. * المصباح، تقی الدّین إبراهیم بن علیّ بن الحسن بن محمّد العاملیّ الکفعمیّ (ف: ۹۰۰ ه. ق.)، صحّحه و أشرف علی طباعته: حسین الأعلمیّ، ط: ۱، بیروت، مؤسسه الأعلمیّ للمطبوعات، ۱۴۱۴ ه. ق. / ۱۹۹۴ م.

همین جا باید خاطر نشان کرد که شوربختانه جای طبع علمی محقق و مصححی از کتاب مفاتیح الجنان که به شیوه پسندیده متن شناسی امروزی پُروریده شده باشد، خالی است. (۱)

نصّ نیایش را از آغاز تا انجام با دو نسخه نسبتاً درخورِ اعتماد از مفاتیح الجنان (۲) برسنجیدیم که متأسفانه باز هیچیک از آن دو از لغزش و کاستی پیراسته نبود.

آنچه درونِ قلاب نهاده ایم، در «متن» (۳) هیچیک از دو نسخه مفاتیح الجنان

ص: ۱۶

-
- ۱- ۱ و نه فقط مفاتیح، که بیشترین نگارشهای نیایشیِ امامیه.
 - ۲- ۲ از جمله: چاپ انتشارات رسالت (قم، ج: ۱، ۱۳۷۸ ه. ش.، مصحح: علی اکبر مهدی پور).
 - ۳- ۳ مراد ما، از «متن»، بطبع، سواي نسخه بدل هاست که در بعض نسخ مفاتیح گاه به چشم می آید.

نسخه های چاپی دیگری از مفاتیح الجنان را نیز، بارها و بارها، به صورت گزینشی مورد مراجعه و مشورت قرار دادیم.

۵- ترجمه حاضر

ترجمه، کاری است باریک و دشوار، بویژه از زبان عربی، و به طور اخص، ترجمه متون مقدّس.

روزی که در دستیازی به ترجمه دعای ابوحمزه اندیشه می کردم و گامی پیش و گامی پس می نهادم، از صعوبت و عظمت کار البتّه خبر داشتم، ولی چون به عرضِ إرادت و کسبِ سعادت در این آستانِ پُربرکت مشتاق بودم و چون داروی شکسته حالی خود را در هَمَنفَسی با اُبرار می مُجستم، یَکدِلِه در کار آمدم.

با ترجمه نیایشِ ابوحمزه _ که امیدوارم فرجامِ تکاپویِ این قلم در ترجمه متون نیایشیِ شیعی نباشد _ ، خواه ناخواه، طلبی آغازیده ام که تا برآمدنِ کام _ به خواستِ خدا _ دست از آن نخواهم داشت.

ترجمه خوب، اُمین است و روان؛ دقیق است و روشن؛ و این «قولیست که جُمَلگی برآند».

ص : ۱۷

۱- ۱_ در کارِ مقابله این نسخه هایِ مفاتیح، دوستِ گرامی، آقایِ علیرضا رحمانیِ مَلِکِ آباد، با من همکاری کرده است. خدایش پاداشِ نیکو دهاد!

من بی هیچ خودشکنی فروتنانه، خستویم که این ترجمه از نیایش أبوحمره، نه از دقت و امانت کافی برخوردار است، و نه از روشنی و زیبایی و روانی مطلوب. در این نابهره مندی، دو عامل بُنیادین دخیل بوده است: یکی بضاعت مُزجاه و توانشهای محدودِ ترجمان، و دیگری عظمت و پیچیدگی کار. ترجمه های گوناگونی از نیایش أبوحمره در دست است. من شماری از آنها را دیده و بررسیده ام و گاه و بیگاه در آنها هم، عُدول از جاده دقت یا بلاغت را یافته ام؛ با آن که بیشترین پدیدآوردگانشان، مردمانی دانشور و آشنا به صناعتِ نویسندگی بوده اند.

حقیقت این است که دشواریهای زبانی و متنی همین ادعیه مَثُورَه مُتَدَاوِل، بسی بیش از آن است که پنداشته می شود، و هرچند کَثْرَتِ تَدَاوُل و قِرَائَتِ پیوسته چنین نیایشها باعث آمده است تا دیرینگی و تاریخمندی این متنها را قدری فراموش کنیم، هر یک از این نیایشها به خودی خود یادگارِ تَرَاثِ دیرینه روزی است که مانند غالب دیگر مواریثِ مکتوبِ کهن، با ذهن و زبانِ امروزین فاصله بسیار دارد و دستیابی به فهمی روشن از آن در گرو کوششی متن شناسانه و دانشورانه است که به آسانی دست نمی دهد.

وقتی دانشمندِ والامقامی چون ابن فَهْدِ حَلّی (ف : ۸۴۱ ه . ق.) که خود هم عربی زبان است و هم خَبیرِ عَرَبِیَّت و اَدِیْب و سُخْنَدان، و هم از دیدِ زمانی و زبانی به روزگارِ صُدور و اِنشای نیایشهای مَثُورَه نزدیک تر از پَسینیان است، به دشواری زبانی کثیری از مواضع نیایشهای مَثُورَه خستو می گردد

و حتّی تصریح می کند که أمثال او معانی بسیاری از این ألفاظ را بروشنی نمی شناسند(۱)، چون و چند معرفت أمثال ما ناگفته پیداست.

آرزومندم چندان از دیوان قضا خطّ امان بیابم که بارها و بارها به بازنگری و بازاندیشی و بهسازی این ترجمه کامیاب گردد(۲).

از خوانندگان گرامی نیز سه چیز را درمی خواهم:

نخست آن که همواره به یاد داشته باشند ترجمان، ادعای بازگوئی سخن معصوم _ عَلَيْهِ السَّلَام _ را به فارسی نداشته است و تنها در حدّ توان خویش کوشیده چیزی دریابد و بازنگارد.

و دیگر آن که در عین گذشت بزرگوارانه از کاستیهای ترجمه، مرا از پیشنهادها و اصلاحات احتمالی و منظور نظر خویش، بیگاهانند.

سه دیگر آن که همه کوشندگان در ساماندهی و نشر این ترجمه، بویژه

ص : ۱۹

۱- ۱- عین عبارت ابن فهد حلی در عُیْدَه الدّاعی از این قرار است: «... اَنَا نَجِدُ فِیْ اَدْعِیْهِ اَهْلَ الْبَیْتِ _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _ اَلْفَاظًا لَا نَعْرِفُ مَعَانِیْهَا، وَ ذَلِكْ كَثِیْرٌ؛ فَمِنْهُ: اَسْمَاءُ وَ اَقْسَامَاتُ، وَ مِنْهُ: اَغْرَاضُ وَ حَاجَاتُ، وَ فَوَائِدُ وَ طَلَبَاتُ...»(عُیْدَه الدّاعی و نِجَاحُ السّاعی، تحقیق و نشر: مؤسسه المعارف الإسلامیّه، ط: ۱، قم: ۱۴۲۰ هـ . ق. ، ص ۳۵).

۲- ۲- این ترجمه را پیش از این ناشری ستاند و به مسؤولیت و نظارت خویش، لیک مَعَ الْأَسْفِ با نادرستیهای کتابتی (در دعای «خوشنویسی» شده)، و لغزشهای حروفنگاشتی (در پیشگفتار و متن ترجمه)، دست کم دوبار از چاپ برآورد. پیداست که من مسؤولیت آن نسخه ها را بر عهده نمی توانم گرفت و امیدوارم این چاپ، ناسخ آن نسخه پُرشگفتی باشد.

این خاکسارِ درگاهِ قرآنِ پاک و عترتِ طاهره _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _ و پدر و مادرِ او، را به دعایِ خیرِ یاد آرند _ که در هر دو سرایِ سخت به این دعایِ خیرِ خواهران و برادرانِ ایمانی نیازمندیم.

فرجام این پیشگفتار را درود بر خاندانِ وحی _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _ و آرزویِ تعجیلِ ظهورِ معصومِ چهاردهم _ روحی فِداه _ قرار می دهیم و صَلَوَاتی را که ابنِ طاوس (ره) در الْمُجْتَنَى مِنَ الدُّعَاءِ الْمُجْتَبَى آورده است بازمی نویسم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ صِيْلَاتِكَ شَيْءٌ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ الْبَرَكَاتِ شَيْءٌ، وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ السَّلَامِ شَيْءٌ (۱).

بنده خدا:

جويا جهانبخش

(عُفِّرَ لَهُ) (۲)

ص : ۲۰

-
- ۱- ۱- الْمُجْتَنَى مِنَ الدُّعَاءِ الْمُجْتَبَى، السَّيِّدُ رَضِيَ الدِّينَ عَلَيَّ بْنِ مَوْسَى بْنِ طَاوُسٍ (ف : ۶۶۴ هـ . ق.)، تحقيق: صفاء الدِّين البَصْرِي، ط: ۱، مشهد: بنيادِ پژوهشهایِ اسلاميِ آستانِ قدسِ رضوي (ع)، ۱۴۱۳ هـ . ق.، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
- ۲- ۲- تحريرِ نخستِ اينِ پیشگفتار به پانزدهمِ شعبانِ المعظمِ ۱۴۲۱ هـ . ق. در اصفهان به فرجام آمده بود؛ و بازمینی و بازنکاریِ گوشه هائی از آن به ربیعِ الأولِ ۱۴۲۷ هـ . ق. پایان گرفت؛ خدای را سپاس، و بر پاکان و نیکان درود باد!

نیایش

أبو حمزه ثمالی

ص : ۲۲

إِلَهِي! لَا تُؤَدِّبْنِي بِمُقَوَّبَتِكَ، وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ « ١ »

مَنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ؟ _ يَا رَبِّ! _ وَلَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ،

وَ مِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاهُ؟ وَلَا تُسَطِّعْ إِلَّا بِكَ « ٢ »

لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَ رَحْمَتِكَ، وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَ لَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ « ٣ »

يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! (حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ) « ٤ »

بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ، وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ « ٥ »

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي « ٦ »

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَ إِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي « ٧ »

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي « ٨ »

وَ (١) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي [أَدْعُوهُ وَ (٢)] لَا أَدْعُو غَيْرَهُ، وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي « ٩ »

ص : ٢٣

١-١ _ در بعض نسخ مفاتيح الجنان، این «و» از قلم افتاده است.

٢-٢ _ این افزونه از اقبال ابن طاوس و مصباح کفعمی است.

خدایا! مرا به عقوبت تأدیب مکن، و در تدبیرت با من مکر مکن. «۱۰»

پروردگارا! از کجا خیر به من رسد؟ درحالی که جز نزد تو یافت نگردد.

و از کجا نجات برایم حاصل شود؟ درحالی که جز به وسیله تو بر آن دست نتوان یافت. «۱۱»

نه آن کس که نکوئی نمود، از یاری و رحمت تو بی نیاز شد، و نه آن کس که بدی کرد و بر تو گستاخی نمود و خشنودت نکزد، از [قلمرو] قدرت بیرون رفت. «۱۲»

پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! (چندان گفته شود که نفس قطع گردد). «۱۳»

تو را به تو شناختم و تو مرا به خود راه نمودی و به سوی خویش فراخواندی، و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو چیستی. «۱۴»

سپاس و ستایش آن خدای راست که _ هر چند چون می خواندم، کاهل باشم _ چون می خوانم، پاسخم می دهد. «۱۵»

و سپاس و ستایش آن خدای راست که _ هر چند چون از من وام می خواهد، تنگ چشم هستم _ چون از تو درخواست می کنم، به من عطا می نماید. «۱۶»

و سپاس و ستایش آن خدای راست که هر گاه بخواهم برای حاجتم، او را ندا می کنم، و هر جا بخواهم برای سیرم، با او خلوت می کنم، بی هیچ میانجی، و او خواسته ام برآورد. «۱۷»

و سپاس و ستایش آن خدای راست که می خوانم و جز او را نخوانم، و اگر جز او را خوانم، خواندم را استجاب نکند. «۱۸»

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ، وَ لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي « ١٩ »

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي، وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي « ٢٠ »

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ عَنِّي عَنِّي « ٢١ »

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي « ٢٢ »

فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي « ٢٣ »

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَجِدُ سَبِيلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُسْرَعَةً، وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ (١) مُتْرَعَةً، وَالْأَسْبَغَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمْلَكَ مُبَاحَةً، وَ أَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً « ٢٤ »

وَ أَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي (٢) بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ، وَ لِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرْصِدِ إِغَاثَةٍ، وَ أَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَ الرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاخِلِينَ، وَ مَنُودِ وَحَةٍ عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَأْثِرِينَ، وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ، وَ أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ (٣) دُونَكَ « ٢٥ »

ص : ٢٥

١- ١_ در مصباح الْمُتَهَجِّدِ وَ مَصْبَاحِ كَفْعَمِي: لَدَيْكَ.

٢- ٢_ در إقبالِ ابنِ طَاوُسِ وَ مَصْبَاحِ كَفْعَمِي: لِلرَّاجِيْنَ. مَصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ مُوَافِقِ مَتْنِ مَا (مَفَاتِيحِ) اسْت.

٣- ٣_ در مَصْبَاحِ كَفْعَمِي وَ نَسْخِهِ بَدَلِ مَصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ وَ نَسْخِهِ بَدَلِ مَفَاتِيحِ: الْاِمَالُ.

و سپاس و ستایش آن خدایِ راست که به جُز او امید ندارم، و اگر به جُز او امید می‌بستم، امیدم را پَسِ پُشت می‌افکند [و برنمی‌آورد]. «۲۶»

و سپاس و ستایش آن خدایِ راست که مرا به خودش وا گذاشته و گرامی ام داشته، و به مردمان وانگذاشته تا خواریم دارند. «۲۷»

و سپاس و ستایش آن خدایِ راست که _ با آنکه از من بی‌نیازست _ به من مِهْر و رزید. «۲۸»

و سپاس و ستایش آن خدایِ راست که چندان با من بُردباری کُند که گوئی مرا گناهی نباشد. «۲۹»

پس، پروردگارِ من، ستوده‌ترین چیزست نزدِ من، و سزاوارترین است به سپاس و ستایشِ من. «۳۰»

خدایا! من راههایِ خواسته‌ها را به سویِ تو آشکار و گشوده می‌یابم، و آبشخورهایِ امید را لبریز، و یاریِ جُستن از فضلِ تو را، برایِ هر که به تو امید بسته، روا، و درهایِ دعا را به سویِ تو، برایِ فریادگَران، باز. «۳۱»

و می‌دانم که: تو برایِ امیدوار، در جایگاهِ اِجابتی، و برایِ ستمدیدگانِ فریادخواه در کمینگاهِ یاریگری؛ و در نالیدن به [درگاهِ] جودت و رضا به قضایت، عَوْضی از دریغِ تَنگِ چشمان هست، و گُزیری از آنچه در دَسْتانِ منفعتِ جویان است؛ و کوچنده به سویِ تو، راهش نزدیک است؛ و تو از آفریدگانت پوشیده نمی‌شوی مگر آنکه کارهاشان از تو فروپوشاندشان [و میانِ تو و ایشان حجاب گردد]. «۳۲»

وَقَدْ قَصِدْتُ إِلَيْكَ بِطَلَبِي، وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِغَاثَتِي، وَبِدُعَاؤِكَ تَوَسَّلِي، مِنْ غَيْرِ اسْتِحْفَاقٍ
لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي، وَلَا اسْتِحْجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي، بَلْ لِيَتَقَبَّلَ مِنِّي بِكَرَمِكَ، وَسُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ، وَلِحَاجَتِي إِلَى الْأَيْمَانِ
بِتَوْحِيدِكَ، وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ « ٣٣ »

اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْقَائِلُ _ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ _ : « وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ » (١)

«إِنَّ اللَّهَ - كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (٢)؛ وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ _ يَا سَيِّدِي! _ أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ، وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى
أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ، وَ الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنِنٍ رَأْفَتِكَ « ٣٤ »

إِلَهِي! رَبِّبْتَنِي فِي نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ صَاحِبًا، وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا، فَيَا مَنْ رَبَّنِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضُّلِهِ وَ نِعْمِهِ وَ أَشَارَ لِي فِي
الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ! مَعْرِفَتِي _ يَا مَوْلَايَ! _ دَلِيلِي (٣) عَلَيْكَ، وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ، وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ، وَ
سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَيْ شَفَاعَتِكَ « ٣٥ »

أَدْعُوكَ _ يَا سَيِّدِي! _ بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ « ٣٦ »

رَبِّ! أَنَا جِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُزْمُهُ « ٣٧ »

ص : ٢٧

١- ١- س ٤، ي ٣٢.

٢- ٢- س ٤، ي ٢٩.

٣- ٣- ضبط نصّ كنوني (مفاتيح)، موافق مصباح كفعمي و إقبال ابن طاوس و نسخه يدل مصباح المتهجد است. در متن
مصباح المتهجد: دلتنی.

با خواسته ام آهنگِ تو کرده ام، و با حاجتم رویِ به تو آورده ام، و از تو یاری می جویم، و به خواندنِ تو مُتَوَسِّل می شوم؛ بی آن که سزاوار باشم تا از من سخنی شنوی، و یا شایسته باشم تا از من دَر گُذری؛ بلکه به سببِ اطمینانم به کَرَمَت، و آرمیدگی ام به راستیِ وعده ات، و پناهیدنم به ایمان به توحیدت، و یقینم به شناختِ تو از من که [می دانی] پروردگاری جُز تو ندارم، و جُز تو خدائی نیست، یکتائی و بی هُنَباز. «۳۸»

خداوندا! تو گفته ای _ و گفتارِ تو حق و وعده ات راست است _ که: «و از خدای، از فضلِ وی درخواهید» خداوند بر شما مهربان است؛ و ای سِرورَم! این از صفاتِ تو نیست که به خواستن فرمانِ دهی و از دِهش دریغ و رزی. توئی آن کس که به دِهشهایت بر رعایایِ خویش مَنّت می نهدی و مهربانیِ [برخاسته از] رَأْفَت را به ایشان می بخشی. «۳۹»

خدایا! چون خُرد بودم، در نواختها و اِحسانت مرا پِروَرْدی، و چون بزرگ شدم، گرامی ام داشتی؛ پس ای آن که مرا در دنیا به اِحسان و بخشش و نواختهایش پِروَرْد و در آخرت از برایم به عفو و کَرَمش اِشارت کَرْد! معرفتم _ ای سِرورَم! _ مرا به تو رَهْنَماست، و مَحَبَّتیم به تو، شَفیعِ من به نَزْدِ توست؛ و من از رَهْنَمائی که مرا به سویِ توره نمود مطمئنم، و از شفیعِی که شَفاعتِ مرا به تو آورد، آسوده خاطرَم. «۴۰»

سِرورَم! تو را به زبانی می خوانم که گناهِش آن را گُنْگ گردانیده است. «۴۱»

پروردگارا! به دلی با تو راز می گویم که بزه اش آن را تباه ساخته است. «۴۲»

أَدْعُوكَ _ يَا رَبُّ! _ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا « ٤٣ »

إِذَا رَأَيْتُ _ مَوْلَايَ! _ ذُنُوبِي فَرِعْتُ، وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ رَاحِمٍ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ « ٤٤ »

حُجَّتِي _ يَا اللَّهُ! _ فِي جُزْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ _ مَعَ إِثْيَانِي مَا تَكَرَّرَهُ _ جُودَكَ وَكَرَمَكَ، وَعُيْدَتِي فِي شِدَّتِي _ مَعَ قَلَّةِ حَيَاتِي _ رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ « ٤٥ »

وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تُخَيِّبَ (١) بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُتِيَّتِي، فَحَقِّقْ رَجَائِي وَاسْمِعْ دُعَائِي، يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ « ٤٦ »

عَظُمَ _ يَا سَيِّدِي! _ أَمَلِي، وَسَاءَ عَمَلِي؛ فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي « ٤٧ » فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِينَ، وَحِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ « ٤٨ »

وَ أَنَا _ يَا سَيِّدِي! _ عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَنَجِّزٌ (٢) مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا « ٤٩ »

وَ مَا أَنَا _ يَا رَبُّ! _ وَ مَا خَطْرِي!؟

هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ « ٥٠ »

ص : ٢٩

١-١ _ در نسخه مصباح المتهجد هم به خوانش «تُخَيِّبُ» حرکتگذاری شده است و هم به خوانش «تَخَيَّبُ». در بعض نسخه های مفاتیح، «تُخَيَّبُ» آورده اند، و در بعض نسخه ها، «تَخَيَّبُ».

٢-٢ _ ضبط نص کنونی (مفاتیح)، موافق است با نسخه بدل مصباح المتهجد و متن إقبال ابن طاوس. در متن مصباح المتهجد: مُتَنَجِّزٌ. در متن مصباح کفعمی: مُسْتَنَجِّزٌ.

پروردگارا! ترسان و خواهان، امیدوار و بیمدار، می خوانمت. «۵۱»

سَرَوَرَم! چون گناهانم را بینم، بترسم، و چون کَرَمِ تو را بینم، طَمَعِ وَرَزَم؛ پس اگر در گُذَری، بهترین مهربانی، و اگر عذاب کُنی، نه سَتَمَرانی. «۵۲»

ای خدا! حَجَّتِ من در گستاخی ام بر درخواست از تو — بِرَغَمِ گزارَدَنَم آنچه را نَبَسندی — جود و کَرَمِ توست، و ساز و برگم به هنگام سختی — بِرَغَمِ کَمِ آزرمی ام — رَأْفَتِ و رَحْمَتِ توست؛ «۵۳» و امید بسته ام که میان این دو [= جود و کَرَمَت] و آن دو [= رَأْفَتِ و رَحْمَت]، امیدم را نو مید مَسازی؛ پس امیدم را بر آور و دعایم را بشنو. ای بهترین کسی که خواننده ای او را خوانده، و برترین کسی که امید بَنَدَنده ای به او امید بسته! «۵۴»

ای سَرَوَرَم! آرزویم بزرگ است، و کردارم بَد؛ پس هَمچَندِ آرزویم از عفوِ خویش مرا عَطَا کُن، و به بدترین کردارم مرا مَکْغیر؛ «۵۵» چه کَرَمَتِ بَر تَرَسْت از مُجَازاتِ گناهکاران، و بُردباری ات بزرگترست از کیفردادنِ مُقَصَّران. «۵۶»

و من — ای سَرَوَرَم! — به فضلِ تو پناهنده ام، و از تو به تو می گریزم، و می خواهم عمل کُنی به وعده ای که دادی در بابِ درگذشتن از آن کس که به تو گمانِ نیکو بَرَد. «۵۷»

و پروردگارا! من چیستم و چه ارزشی دارم!؟

به فضلِ تو موهبتِ دِه و به گذشتت بر من تَصَدَّق کُن. «۵۸»

أَيُّ رَبِّ! جَلَلَنِي بِسِتْرِكَ (۱)، وَاغْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ « ۵۹ »

فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتَهُ، وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَّبْتُهُ، لَا لِإِيَّاكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ [إِلَى (۲)] وَأَخْفُ الْمُطَّلَعِينَ [عَلَى (۳)]، يَلِ لِإِيَّاكَ _ يَا رَبِّ! _ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَعْزَمِينَ، سَيِّئَاتُ الْعُيُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَّامُ الْعُيُوبِ، تَسْتِزُّ الذُّنُوبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ « ۶۰ » فَاسْكُ الْحَمْدَ دُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ « ۶۱ »

وَ يَحْمِلُنِي وَ يُجَرِّئُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ، حِلْمِكَ عَنِّي، وَ يَدْعُونِي إِلَى قَلْبِهِ الْحَيَّاءِ، سِتْرُكَ (۴) عَلَيَّ، وَ يُشِيرُونِي إِلَى التَّوْبِ إِلَى مَحَارِمِكَ، مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ عَظِيمِ عَفْوِكَ « ۶۲ »

يَا حَلِيمُ! يَا كَرِيمُ! يَا حَيُّ! يَا قَيُّوْمُ! يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ! يَا قَابِلَ التَّوْبِ! يَا عَظِيمَ الْمَنِّ! يَا قَدِيمَ الْأَحْسَانِ! « ۶۳ »

ص : ۳۱

۱-۱ هم زبر سين و هم زير سين در بعض نسخ هست.

۲-۲ اين افزونه از مصباح المتهجد و مصباح كفعمي و اقبال ابن طوس است.

۳-۳ اين افزونه از مصباح المتهجد و مصباح كفعمي و اقبال ابن طوس است.

۴-۴ هم زبر سين و هم زير سين در بعض نسخ هست.

پروردگارا! مرا به پرده (۱) خودت بپوشان، و به والایی ذاتِ خویش از سرزنشم درگذر؛ «۶۴»

چه اگر امروز کسی جز تو بر گناهم آگاهی می یافت، مرتکبِ آن نمی شدم، و اگر از تعجیلِ عُقوبتِ می ترسیدم، از آن [گناه] پرهیز می نمودم؛ نه از آن رو که [پنداشته باشم] تو خوارترینِ نگرندگان به من و بی مقدارترینِ آگاهان از من باشی؛ بلکه از آن روی که تو _ پروردگارا! _ بهترینِ فروپوشندگان و درستِ حُکمِ ترینِ قضاوتگران و گرامی ترینِ گرامیانی؛ فروپوشاننده عیبهائی؛ آمرزنده گناهانی؛ داننده نهانهائی؛ گناه را به کرمِ خویش فرومی پوشانی، و عُقوبتِ را به بُردباری ات به تأخیر می افکنی؛ «۶۵» پس تورا سستِ سپاس و ستایش به خاطرِ بُردباریِ پس از دانائی و عفوِ پس از توانائی ات. «۶۶»

بُردباری ات در قبالِ من، مرا بر نافرمانی از تو وامی دارد و گستاخ می کند؛ و پرده پوشی ات بر من، مرا به کم آزر می فرامی خواند؛ و شناختم از گستردگیِ رَحْمَتِ و عفوِ عظیمت، مرا، به ارتکابِ حریصانه مُحَرِّماتِ می شتاباند. «۶۷»

ای بُردبار! ای بزرگوار! ای زنده! ای پاینده! ای آمرزنده گناه! ای پذیرنده توبه! ای صاحبِ مَنِّتِ عظیم! ای احسانگر از دیرباز! «۶۸»

ص : ۳۲

۱- اگر در متنِ دعا «سُتْر» خوانده شود، ترجمه ما به همین سان خواهد بود، و اگر «سُتْر» خوانده شود، به جای «پرده»، «پرده پوشی» باید گفت.

أَيْنَ سِتْرِكَ (١) الْجَمِيلُ؟ أَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلُ؟ أَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبُ؟ أَيْنَ غِيَاثِكَ السَّرِيعُ؟ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةُ؟ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ؟ أَيْنَ مَوَاهِيِبِكَ الْهَيَاءُ؟ أَيْنَ صِدْقِكَ السَّيِّئُ؟ أَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمُ؟ أَيْنَ مَنُّكَ الْجَسِيمُ؟ أَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمُ؟ أَيْنَ كَرَمِكَ؟ «٦٩»

يَا كَرِيمُ! بِهِ [وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (٢)] فَاسْتَنْقِذْنِي، وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي «٧٠»

يَا مُحْسِنُ! يَا مُجْمِلُ! يَا مُنْعَمُ! يَا مُفْضِلُ! «٧١»

لَسْنَا تَتَكَلَّمُ (٣) فِي النَّجَاهِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا، لِإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، تُبَدِّئُ بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا، وَ تَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا «٧٢» فَمَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ: أَجَمِيلَ مَا تَشْكُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا تَسْتُرُ؟ أَمْ عَظِيمَ مَا أَبْلَيْتَ وَ أَوْلَيْتَ؟ أَمْ كَثِيرَ مَا مِنْهُ نَجَّيْتَ وَ عَافَيْتَ؟ «٧٣»

يَا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ! وَ يَا قَرَّةَ عَيْنٍ مَنْ لَازَبَكَ وَ انْقَطَعَ إِلَيْكَ! «٧٤»

أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ نَحْنُ الْمُسِيئُونَ، فَتَجَاوِزُ _ يَا رَبِّ! _ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ «٧٥»

ص : ٣٣

١-١- هم زبر سين و هم زير سين در بعض نسخ هست.

٢-٢- اين افزونه از مصباح المتهجد و اقبال ابن طاوس و نسخه بدل مفاتيح است.

٣-٣- مفاتيح (و همچنين نسخه بدل مصباح المتهجد): لَسْتُ أَتَكَلَّمُ.

كُجاست پرده پوشیِ زیبایت؟ كُجاست گَدَشْتِ والاِیت؟ كُجاست گشایشِ زودرسِ ات؟ كُجاست فریادِ رسیِ شتابانت؟ كُجاست رَحْمَتِ گسترده ات؟ كُجاست دِهشهایِ مایه وَرَت؟ كُجاست بخششهایِ گوارایت؟ كُجاست نیکوئیهایِ بلندپایه ات؟ كُجاست فضلِ بزرگت؟ كُجاست مَنّتِ تَناوَرَت؟ كُجاست اِحسانِ دیرینت؟ كُجاست بزرگواری ات؟ «۷۶»

ای بزرگوار! به حقِّ بزرگواری ات و به حقِّ مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد نجاتم ده و به حقِّ رَحْمَتِ رهائی ام بخش. «۷۷»

ای نكوكار! ای خوشِ كردار! ای نعمتِ بخش! ای افزونِ دهنده! «۷۸»

ما در نجات از عِقابِ تو، بر کارهایمان تکیه نمی کنیم، بلکه بر فضلِ تو بر خودمان تکیه داریم، زیرا که تو سزاوارِ پرهیختن و سزاوارِ آمرزیدن هستی؛ نعمتهائی را از رویِ اِحسانِ آغاز می کنی، و به سببِ کرم از گناهِ درمی گذری؛ «۷۹» پس ندانیم که شکرِ چه گزاریم: زیبایِ آنچه را پراکنی؟ یا زشتِ آنچه را فروپوشانی؟ یا بزرگِ آنچه را داده ای و اعطا نموده؟ یا بسیارِ آنچه را از آن رهانیده ای و عافیت بخشیده؟ «۸۰»

ای دوستِ آن که به تو مِهْر و رَزْد! و ای روشنیِ دیده آن که به تو پَنَاهَد و از جُز تو گُسْتَه، به تو پیوَنَد! «۸۱»

تو نكوكارى و ما بَدكار؛ پس — پروردگار! — با زیبایِ آنچه نزدِ توست، از زشتِ آنچه نزدِ ماست، دَرگُذار. «۸۲»

وَ أَىْ جَهْلٍ _ يَا رَبِّ! _ لَا يَسَعُهُ جُودُكَ؟ أَوْ (١) أَىْ زَمَانٍ أَطْوَلَ مِنْ أَنَاتِكَ؟ وَ مَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ؟ وَ كَيْفَ نَسْتَكْثِرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ؟ بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ؟ «٨٣»

يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ! يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ! فَوَعِزَّتِكَ _ يَا سَيِّدِي! _ لَوْ نَهَرْتَنِي (٢) مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ «٨٤»

وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ، تُعِيدُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، وَ تَرْحِمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، (٣) لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ، وَ لَا تُتَبَاذَرُ فِي مُلْكِكَ، وَ لَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ، وَ لَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ، وَ لَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ، لَكَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْزُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ! «٨٥»

يَا رَبِّ! هَذَا مَقَامٌ مِنْ لَازِدِ بِحَبِّكَ وَ اسْتِجَارِ بِكَرَمِكَ وَ أَلْفِ إِحْسَانِكَ وَ نِعْمِكَ «٨٦» وَ أَنْتَ الْجَوَادُّ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ، وَ لَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ، وَ لَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ «٨٧»

وَ قَدْ تَوَقَّفْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ «٨٨» أَفْتَرَاكَ (٤) _ يَا رَبِّ! _ تُخَالِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ أَمَانَنَا؟ «٨٩»

ص : ٣٥

- ١- ١ _ ضبط نصّ کنونی (مفاتیح)، موافق مصباح المتهجد است. در اقبال ابن طوس و مصباح کفعمی: و.
- ٢- ٢ _ در اقبال ابن طوس و مصباح کفعمی و نسخه بدل مصباح المتهجد: انتهرتني.
- ٣- ٣ _ نسخه بدل اقبال ابن طوس و متن مصباح کفعمی: + و.
- ٤- ٤ _ هم به پیش تاء و هم به زبر آن دیده شد؛ و هر دو در مصباح المتهجد آمده است.

و پروردگارا! کدامین نادانی است که بخشنندگی تو آن را فرانگیرد؟ یا کدامین زمان از بُردباری تو درازتر است؟ و اَعْمَالِ ما بَرِ نِعْمَتِهَايِ تو چه سَيِّئُجِدْ؟ و چگونه اَعْمَالِي را که با كَرَمِ تو می سنجم، بسیار شماریم؟ بلکه چگونه آنچه از رحمتِ تو گناهکاران را فراگرفته، بر ایشان تَنگ آید؟ «۹۰»

ای فراخِ آمرزش! ای دستِ گشاده به رحمت! به عَزَّتِ تو سوگند می خورم _ ای سِرْوَرَم! _ که اگر مرا به بانگِ برانی، به تَزَكِ درگاهِ تو نگویم و از بسیارستائی ات دست بردارم؛ به سببِ آن شناخت که از بخشنندگی و بزرگواریِ تو، به من رسیده است. «۹۱»

و توئی کُننده هر آنچه خواهی؛ هر که را خواهی، به هر چه خواهی، هر گونه که خواهی، عذاب کنی؛ و بر هر که خواهی، به هر چه خواهی، هر گونه که خواهی، رحمت آوری؛ درباره کردارت از تو پُرسشی نشود، و در فرمانروائی ات با تو مُنَازَعَتِي نَرَوَد، و در کارِ تو با تو مُشَارَكَتِي نشود، و در حُکْمِ تو با تو ناهمسازی ای نگرَدَد، و اَحْیَدِي در تدبیرت بر تو اعتراض نکنَد. آفرینش و اَمْرِ تو راست. بزرگا خداوندا که پروردگارِ جهانیان است! «۹۲»

پروردگارا! این جایگاهِ آن کس است که به تو پناهید و به کَرَمِ تو زَنهار جوید و با اِحسان و نواختنهای تو اُلْفَت گیرد؛ «۹۳» و توئی آن بخشنده که گذشتِ تو تَنگ نیاید، و فضلِ تو کاستی نگیرد، و رحمتِ کم نگرَدَد. «۹۴»

ما به گذشتِ دیرین و فضلِ عظیم و رحمتِ گسترده تو اعتماد کرده ایم. «۹۵» پس آیا _ پروردگارا! _ خود را چنان بینی که گمانهایِ ما را خلاف کنی یا آرزوهایمان را

كَلَّا يَا كَرِيمُ! فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ، وَ لَا هَذَا فَيْكَ طَمَعُنَا «۹۷»

يَا رَبِّ! إِنَّ لَنَا فَيْكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا، إِنَّ لَنَا فَيْكَ رَجَاءً عَظِيمًا «۹۸»

عَصِيْبِنَاكَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا «۹۹» فَحَقَّقْ رَجَاءَنَا [يا(۱)] مَوْلَانَا! فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا، وَلَكِنْ عَلِمْنَا فِينَا وَ عَلِمْنَا بِأَنَّكَ لَا تَصْرِفُنَا عَنْكَ [حَثْنَا عَلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ(۲)] «۱۰۰»

وَ إِنَّ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْمُرْتَدِّينَ بِفَضْلِ سَيِّعَتِكَ «۱۰۱» فَامْنُنْ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ جُدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَيْ نَيْلِكَ «۱۰۲»

يَا غَفَّارُ! بِنُورِكَ اهْتَدَيْنَا، وَ بِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا، وَ بِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَ أَمْسَيْنَا «۱۰۳»

ذُنُوبُنَا بَيْنَ يَدَيْكَ «۱۰۴»

نَسِيْتَ تَغْفِرُكَ _ اللَّهُمَّ! _ مِنْهَا وَ نَتُوبُ إِلَيْكَ «۱۰۵» تَتَجَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنَّعْمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ «۱۰۶» خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ، وَ لَعْمٌ يَزِلُّ وَ لَا يَزَالُ مَلِكُكَ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطِنَا بِنِعْمَتِكَ، وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْآتِنِكَ «۱۰۷»

ص : ۳۷

-
- ۱-۱_ این افزونه _ که در مصباحِ کَفَعَمِي و مفاتیح نیست _ از اقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ الْمُتَهَجِّد است.
۲-۲_ این افزونه _ که در مصباحِ الْمُتَهَجِّد هم نیست _ از اقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفَعَمِي است. در نسخه ای از مفاتیح به خطِّ مرحومِ طاهرِ خوشنویس (کتابت: ۱۳۵۹ هجری) هم، در حاشیه صفحه به صورتِ نسخه بدلِ اضافه شده است.

هرگز! ای بزرگوار! گمانِ ما به تو این نیست، و طَمَعِ ما در تو، این نه. «۱۰۸»

پروردگارا! ما به تو آرزویی دراز و بسیار بُرده ایم و امیدی بزرگ بسته ایم. «۱۰۹» سر از فرمانت کشیدیم و امید داریم که بر ما پرده پوشی کنی، و تو را خواندیم و امید داریم که استجابتمان نمائی. «۱۱۰» پس _ ای سرورِ ما! _ امیدمان برآور؛ که آنچه را به سببِ اعمالمان بدان سزاواریم، دانسته ایم، لیکِ عِلْمِ تو به ما و عِلْمِ ما بدان که تو ما را از خود نرانی، ما را به خواهانی ات برانگیخته. «۱۱۱»

و اگرچه ناسزاوارِ رحمتِ تو ایم، تو سزاواری که بر ما و بر گناهکاران به فُزونیِ فَرَاخِ دَسْتی ات جُود کنی «۱۱۲» پس بر ما بدانچه تو سزاوارِ آنی، مَنّت گذار، و جود کن بر ما که ما به دِهشِ تو نیازمندیم. «۱۱۳»

ای آمرزگارا! به فروغِ تو راه یافتیم، و به بخششِ تو بی نیاز شدیم، و به نواختِ تو، بام و شام کردیم. «۱۱۴»

گناهانمان پیشِ رویِ توست. «۱۱۵»

خدایا! درباره این گناهان از تو آمرزش می خواهیم و به سویِ تو بازمی گردیم. «۱۱۶» تو به نواختهایت با ما مِهر می ورزی و ما به [این] گناهان با تو معارضه می کنیم. «۱۱۷»

نیکیِ تو به سویِ ما فرود می آید و بدیِ ما به سویِ تو برمی شود؛ و پیوسته و هَماره فرشته ای بزرگوار کرداری زشت از ما به نزدِ تو می آورد، و این تو را از آن بازمی دارد که به نواختهایت ما را فراگیری و دِهشهایت را بر ما ارزانی داری. «۱۱۸»

فَسَيَبْحَانُكَ! مَا أَهْلَمَكَ وَأَعْظَمَكَ وَأَكْرَمَكَ مُبْدِئًا وَمُعِيدًا! «١١٩» تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُكَ وَحِلُّ ثِيَابِكَ وَكَرَمَ صِنَائِكَ وَفَعَالِكَ! «١٢٠»

أَنْتَ - إلهي! - أَوْسَعُ فَضْلًا وَأَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِيَ نِيَّ بِنِعْمِي وَخَطِيئَتِي «١٢١» فَالْعَفْوُ! الْعَفْوُ! «١٢٢» سَيِّدِي! سَيِّدِي!
سَيِّدِي! «١٢٣»

اللَّهُمَّ! اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ، وَأَعِدْنَا مِنْ سَيِّئَاتِكَ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ، وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ، وَأَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ، وَارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ - صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ!

إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ «١٢٤»

وَارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَتَوْفَقًا عَلَى مِلَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - «١٢٥»

اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا «١٢٦» (١) اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا «١٢٧»

اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَعْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ «١٢٨»

ص : ٣٩

پاکا تو! چه بُردباری و بزرگی و گرامی، آنگاه که [به إنعام] آغاز کردی و آنگاه که [إنعام را] تکرار نمودی! «۱۲۹» نامهای تو پاک است! و ستایش تو بشکوه! و کردارهای نیکویت و رفتارت گرامی است! «۱۳۰»

خدایا! فضل تو فراخ تر و بُردباری تو بیشتر از آن است که مرا با کردار و خطایم بسنجی. «۱۳۱» پس، درگذر! درگذر! درگذر! «۱۳۲» سرورا! سرورا! سرورا! «۱۳۳»

خدایا! ما را به یادِ خودت وادار، و از خَشَمَت در پناه آر، و از عذابت زنهارمان ده، و از بخششهایت روزیمان کن، و از فضلِ خویش ما را بنواز، و حجّ خانه ات و زیارتِ خاکجایِ پیامبرت _ که درودها و مِهْر و آمْرزِش و خُشنودیِ تو بر او و بر خاندانش باد! _ روزیمان کن.

تو نزدیکی و اجابتْ کننده. «۱۳۴»

و گزارِ طاعتت را روزیمان کن، و بر دینِ خودت و سُنَّتِ پیامبرت _ که درودِ خدا بر او و خاندانش باد! _ ما را بمیران. «۱۳۵»

خدایا! مرا بیامرز، و پدر و مادرم را، و همان گونه که ایشان به خُردی ام پَروردند، بر ایشان رحمت آور؛ «۱۳۶» اِحسانشان را با اِحسان جزا ده و سِنّاتشان را با غُفران. «۱۳۷»

خدایا! مردانِ باوردار و زنانِ باوردار را بیامرز، زندگانشان را و مُردگانشان را؛ و میانِ ما و ایشان را به نیکبها پیوند ده. «۱۳۸»

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَ(۱) شَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، ذَكَرْنَا وَانْتَانَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرَّنَا وَمَمْلُوكِنَا « ۱۳۹ »

كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا « ۱۴۰ »

اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، وَلَا تُسَيِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَزُحْمُنِي، وَاجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ [جُنَّةً (۲)] وَاقِيَهُ بَاقِيَهُ، وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَارزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا « ۱۴۱ »

اللَّهُمَّ! احْرُسْنِي بِحِرَاسَتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ، وَاكْلَأْنِي بِكِلَاءَتِكَ (۳)، وَارزُقْنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عِيَامٍ، وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ « ۱۴۲ » وَلَا تُخَلِّنِي - يَا رَبِّ! - مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ « ۱۴۳ » اللَّهُمَّ! تَبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُعْصِيكَ، وَالْهَمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ وَخَشِيَّتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [أَيَّدًا (۴)] مَا أَبْقَيْتَنِي؛ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ! « ۱۴۴ »

ص : ۴۱

۱-۱ «و» در متن مصباح الْمُتَهَجَّد و مصباحِ كَفَعَمَى نیست ولی در إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بدلِ مصباحِ الْمُتَهَجَّد آمده است.

۲-۲ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ كَفَعَمَى است.

۳-۳ در بعضِ نُسخِ مَفَاتِيحِ، كافِ نَخَسْتِ زَبَرِ دارد.

۴-۴ این افزونه از نسخه بدلِ إقبالِ ابنِ طاوس است؛ و در متنِ آن و در مصباحِ الْمُتَهَجَّد و مصباحِ كَفَعَمَى هم نیست.

خدایا! زنده و مُرده ما را، حاضر و غائبِ ما را، مُرد و زنِ ما را، خُرد و کلانِ ما را، آزاد و برده ما را، بیامرز. «۱۴۵»

هنباز گیران برای خدا، دروغ گفتند، و سخت گمراه شدند، و آشکارا زیان کردند. «۱۴۶»

خدایا! درود فرست بر محمد و آلِ محمد؛ و فرجامِ را نیکو گردان؛ و در آنچه مرا به اندوه افکند، از کارِ دنیا و آخرتِ من، مرا کفایت کن؛ و کسی را که بر من رحمت نیاورد، بر من چیره مساز؛ و بر من از خود سپری نگاهدارنده و پاینده ساز؛ و نواختِ شایسته ای که مرا داده ای، از من مستان؛ و از فضلِ خویش مرا روزی فراخ و حلال و پاکِ روزی فرمائی. «۱۴۷»

خدایا! به پاسداریِ خویش مرا پاس دار، و به نگاهداریِ ات نگاه دار، و به صیانتِ خودت مَصون کن، و حجِ خانه ات، امسال و هر سال، و زیارتِ خاکجایِ پیامبرت و پیشوایان را — که بر ایشان درود باد! — روزی ام کن «۱۴۸» و مرا از این مَشاهدِ شریف و جایگاههایِ بزرگوار بی بهره مساز. «۱۴۹»

خدایا! مرا توفیقِ توبه ده تا سر از فرمانت نکشم؛ و، جاودانه، تا مرا پاینده داری، نیکی و عمل به آن، و بیم از خودت را، در شب و روز، به من إلهام کن؛ ای پروردگارِ جهانیان! «۱۵۰»

اللَّهُمَّ! إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ، أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ « ۱۵۱ »

مَا لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صِلْمَحْتُ (۱) سِرِّيرَتِي وَ قَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ؟! « ۱۵۲ »

سَيِّدِي! لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي، وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَفَلَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَادِبِينَ فَرَفَضْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي الْفِ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلْبِهِ حَيَّأَنِي مِنْكَ جَازَيْتَنِي « ۱۵۳ » فَإِنْ عَفَوْتَ _ يَا رَبُّ! _ فَطَا لَمَّا عَفَوْتَ عَنِ الْمُنْذَبِينَ قَلْبِي، لِأَنَّ كَرَمِيكَ _ أَيُّ رَبُّ! _ يَجِلُّ عَنْ [مُجَازَاهِ الْمُنْذَبِينَ، وَ حِلْمِكَ يَكْبُرُ عَنْ (۲)] مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ « ۱۵۴ »

ص : ۴۳

۱-۱ در بعضی نسخ مفاتیح، هم به پیش لام و هم به زبر آن دیده شد.

۲-۲ این افرونه از اقبال ابن طاوس است و در متن مصباح المتهجد و مصباح کفعمی هم نیست.

خدایا! هربار که گفتم: آماده هستم و مهیا شده ام و برای نماز در پیشگاهت ایستادم و با تو راز گفتم، چون نماز خواندم، بر من نیم‌خوابی افکندی، و چون با تو راز گفتم، راز گفتنت را از من واستدی.» (۱۵۵)

مرا چه می شود که هربار گفتم: اندرونم شایسته شد و نشستگهم به نشستگاهانِ توبه کنندگان نزدیک گردید، بلیه ای بر من عارض شد که پایم را بلغزانید و میان من و خدمت تو حائل شد؟! (۱۵۶)

سروزم! شاید که تو از درگاهت مرا رانده ای، و از خدمت دور گردانیده ای، یا شاید مرا خوارشمارنده حق خویش دیده ای و به دوردستم افکنده ای، یا شاید مرا از خود روئگردان دیده ای و دشمنم داشته ای، یا شاید در جایگاهِ دروغ‌زنانم یافته ای و کنارم زده ای، یا شاید مرا درباره نعمتهایت ناسپاس دیده ای و بی بهره ام ساخته ای، یا شاید مرا در مجالسِ عالمان نیافته و خوارم داشته ای، یا شاید مرا از شمارِ غافلان دیده ای و از رحمت نومیدم کرده ای، یا شاید دیده ای همدم بیکارگانم و ما را با هم گذاشته ای، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی و از این رو دورم گردانیده ای، یا شاید مرا به خاطر بزه و گناهم کیفر داده ای، یا شاید به سبب کم آزرمی ام نسبت به تو، مُجازات نموده ای.» (۱۵۷)

اینک، اگر درگذری — پروردگارا! —، چه بسیار درگذشتی از گنهکارانِ پیش از من [و این چیز تازه ای نیست]؛ چرا که بزرگواری تو — پروردگارا! — برترست از مُجازاتِ گنهکاران، و بُرداریِ تو بزرگترست از کیفر دادنِ مقصّران.» (۱۵۸)

وَ أَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُنْتَجِزٌ (۱) مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا « ۱۵۹ »

إِلَهِي! أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَابِسَنِي بِعَمَلِي، أَوْ أَنْ تَسْتِرْلِنِي بِخَطِيئَاتِي « ۱۶۰ » وَمَا أَنَا - يَا سَيِّدِي! - وَمَا حَاطِرِي؟! « ۱۶۱ »

هَبْنِي بِفَضْلِكَ - [يَا (۲)] سَيِّدِي! - ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَ جَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ (۳)، وَاعْفُ عَن تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ « ۱۶۲ »

سَيِّدِي! أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ، وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ، وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي أَمَّنْتُهُ، وَ [أَنَا (۴)] الْجِرَّاعُ الَّذِي أَشْبَعْتُهُ، وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتُهُ، وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَيْتُهُ، وَ الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتُهُ، وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتُهُ، وَ الدَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتُهُ، وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتُهُ، وَ السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ، وَ الْمَيْذَنُ الَّذِي سَتَرْتُهُ، وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقْلَتُهُ، وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتُهُ، وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتُهُ، وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي أَوْيْتُهُ « ۱۶۳ » أَنَا - يَا رَبِّ! - الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَآءِ وَ لَمْ أَرَأَيْتَكَ فِي الْمَلَأَاءِ « ۱۶۴ »

ص : ۴۵

۱-۱- متن مصباح الْمُتَهَجَّد و إقبال نیز چنین است. در مصباحِ كَفَعْمَى: مُسْتَجِزٌ. در نسخه بدلِ مصباحِ الْمُتَهَجَّد (که چه بسا باید به جای متن می بوده) و نسخه بدلِ مفاتیح: مُنْتَجِزٌ.

۲-۲- این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است. در مصباحِ الْمُتَهَجَّد و مصباحِ كَفَعْمَى هم نیست.

۳-۳- هم زبرِ سین و هم زیرِ سین در بعضِ نُسخ هست.

۴-۴- این افزونه از مصباحِ كَفَعْمَى و نسخه بدلِ مصباحِ الْمُتَهَجَّد است.

و من، به فضلِ تو پناهنده ام، و از تو به تو می گریزم، و می خواهم عَمَلِ کُنِی به وعده ای که دادی در بابِ درگذشتن از آن کس که به تو گمانِ نیکو برد. «۱۶۵»

خدایا! فضل تو فراخ تر و بُردباریِ تو بیشتر از آنست که مرا با کردارم بَسینجی، یا به واسطه خطایم فُروغزانی. «۱۶۶» و ای سِرورَم! من چیستم و چه ارزشی دارم؟! «۱۶۷»

ای سِرورَم! به فضلِ تو مرا موهبتِ ده، و به گذشتت بر من تَصَدِّقُ کُن، مرا به پرده خودت بپوشان، و به والائیِ ذاتِ خویش از سِرزَنشم دَرگُذر. «۱۶۸»

سِرورَم! من آن خُردم که توآش پَروردی، و من آن نادانم که توآش آموزانیدی، و من آن گمراهم که توآش راه نمودی، و من آن فُردسَم که توآش بَرکشیدی، و من آن بیمناکم که توآش آرام دادی، و من آن گرسنه ام که توآش سیر کردی، و آن تشنه ام که توآش سیراب نمودی، و آن برهنه ام که توآش پوشانیدی، و آن بینوایم که توآش بی نیاز ساختی، و آن ناتوانم که توآش تَوان دادی، و آن خوارم که توآش گرامی داشتی، و آن بیمارم که توآش بَه کردی، و آن نواجویم که توآش عطا نمودی، و آن گنَهکارم که تو بر او پرده پوشی کردی، و آن خطاکارم که تو از وی درگُذشتی، و من آن اندک ام که تو بسیارش گردانیدی، و آن زبون شده ام که تو یاری اش کردی، و من آن مَطْرودم که تو پناهش دادی. «۱۶۹» من _ پروردگارا! _ آنم که در نهان از تو شرم نکردم و در آشکار پروایِ تو ننمودم. «۱۷۰»

أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي العُظْمَى «١٧١» أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى «١٧٢» أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ «١٧٣» أَنَا الَّذِي أُعْطِيتُ عَلَى مَعَاصِي الجَلِيلِ الرُّشَا «١٧٤» أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى «١٧٥» أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ، وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ، وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ، وَ أَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ «١٧٦» فَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي، وَ بِسِتْرِكَ (١) سَتَرْتَنِي، حَتَّى كَانَتْكَ أَغْفَلْتَنِي، وَ مِنْ عُقُوبَاتِ المَعَاصِي جَنَّبْتَنِي، حَتَّى كَانَتْكَ اسْتَحْيَيْتَنِي «١٧٧»

إِلَهِي! لِمَ أَعْصَيْتُكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ، وَ لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَ لَا لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ «١٧٨» [و(٢)] لَكِنْ خَطِيئَتُهُ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَ غَلَبَتْنِي هَوَايَ وَ أَعَانَتْنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَ غَرَّنِي سِتْرُكَ (٣) المُرْحَى عَلَيَّ، فَقَدْ عَصَيْتُكَ وَ خَالَفْتُكَ بِجَهْدِي (٤) «١٧٩» فَالآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْفِذُنِي؟، وَ مِنْ أَيِّدِي الخُصَمَاءِ غَدًا مَنْ يُخَلِّصُنِي؟، وَ بِجَبَلٍ مَنْ أُنْصَلُ إِنْ أَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي؟ «١٨٠»

ص : ٤٧

١-١_ هم زبرِ سین و هم زیرِ سین در بعضِ نُسخِ هست.

٢-٢_ این افزونه در اقبالِ ابنِ طاوس و در مصباحِ کفعمی هست و گویا در دستنوشتهِ مصباحِ المتهجد نیز بوده است ولی تراشیده اند.

٣-٣_ در بعضِ نُسخِ زبرِ سین و در بعضِ نُسخِ زیرِ سین آمده است؛ و خوانشِ آن به زبرِ سین، مُستلزمِ تأویلی بعید است.

٤-٤_ هم زبرِ جیم و هم پیشِ جیم در بعضِ نُسخِ هست.

مَنْم گرفتار به بلیه های بزرگ «۱۸۱» مَنْم آن که گستاخی کرده بر سرورِ خویش «۱۸۲» مَنْم آن که سیر کشیده از فرمانِ جبارِ آسمان «۱۸۳» مَنْم آن که در سرکشیدن ها از فرمانِ [خدای] بزرگ، رشوه دادم «۱۸۴» مَنْم آن که چون بدین گناهان بزرگ مژده ام می دادند، به سویشان برون می شتاییدم «۱۸۵» مَنْم آن که مهلتم دادی و بازنگشتم، و بر من پرده پوشی کردی و شرم نکردم، و به گناهان دست یازیدم و اندرگذشتم، و از چشم خویش مرا فروانداختی و پروائی نکردم «۱۸۶»؛ پس به بُردباری ات مهلتم دادی، و به پرده خویش پوشانیدی ام، چندان که گوئی از من غافل شدی؛ و از عقوبتهای گناهان برکنارم داشتی، چندان که گوئی از من شرم نمودی! «۱۸۷»

خدایا! آنگاه که سر از فرمانت کشیدم، نه از این رو سرکشی کردم که رُبوییتِ تو را انکارگر بودم، و نه این که امرِ تو را خوار می شمردم، و نه این که خود را فراپیشِ عُقوبتِ می داشتم، و نه این که تهدیدِ تو را آسان می گرفتم «۱۸۸»؛ بلکه خطائی عارض شد، و نَفْسِ من آن را در نَظْمِ بیاراست، و هِوایم بر من چیره شد، و نگونبختی ام مرا بر آن یاری کرد، و پرده فروانداخته ات بر من، مرا بفریفت؛ پس سر از فرمانت کشیدم و در ناهمسازی با تو کوشیدم؛ «۱۸۹» اکنون کیست که مرا از عذابِ تو نجات بخشد؟ و فردا کیست که مرا از دستانِ دشمنان برهاند؟ و اگر تو ریسمانت را از من بگسلی، به ریسمانِ که در آویزم؟ «۱۹۰»

فَوَاسِئِرًا! عَلَيَّ مَا أَحْصَيْتَ كِتَابُكَ مِنْ عَمَلِي الَّذِي لَوْلَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسِعَهُ رَحْمَتِكَ وَنَهَيْتَ إِيَّايَ عَنِ الْقُنُوطِ، لَقَنَطْتُ
عِنْدَمَا أَتَذَكَّرُهَا» (١٩١)

يَا خَيْرٍ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلٍ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ! (١٩٢)

اللَّهُمَّ! بِذِمَّةِ الْأَنْبِيَاءِ أَسْأَلُكَ، وَ بِحُجْبِي النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الْقُرَشِيَّ الْهَاشِمِيَّ الْعَرَبِيَّ التَّيْمِيَّ الْمَكِّيَّ
الْمَدِينِيَّ أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ» (١٩٣) «فَلَا تُوحِشْ اسْتِنْبَاسَ إِيمَانِي، وَ لَا تَجْعَلْ ثَوَابِي ثَوَابَ مَنْ عَدِيدَ سِوَاكَ» (١٩٤) «فَإِنَّ قَوْمًا آمَنُوا
بِأَلْسِنَتِهِمْ لِيَحْفَنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ، فَأَذْرَكُوا مَا أَمَلُوا، وَ إِنَّا آمَنَّا بِكَ بِأَلْسِنَتِنَا وَ قُلُوبِنَا لِتَغْفُوَ عَنَّا، فَأَذْرِكُنَا مَا أَمَلْنَا، وَ تَبَّتْ رِجَاءُكَ فِي
صُدُورِنَا، وَ لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (١٩٥)

فَوَعَزَّتْكَ لَوَانْتَهَزْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، لِمَا أُلْهِمَ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ» (١٩٦)

إِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ؟، وَ إِلَى مَنْ يَلْتَجِي الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَى خَالِقِهِ؟» (١٩٧)

ص : ٤٩

پس افسوسا بر آنچه کتابِ تو از کردارم در شمار آورده، همان کردارم که اگر نبود امیدم به بزرگواری و گستردگی رحمتِ تو و نهیِ کردنت مرا از نومی، همانا چون فریاد می آوردمش، نوید می شدم. «۱۹۸»

ای بهترین کسی که خواننده ای او را خوانده، و برترین کسی که امیدبندنده ای به او امید بسته! «۱۹۹»

خدایا! به زینهارِ اسلام به تو متوسل می شوم، و به حرمتِ قرآن به تو تکیه می کنم، و به محبتِ به پیامبرِ اُمّیِ قُرشیِ هاشمیِ عَرَبیِ تِهَامیِ مَکّیِ مَدَنی، نزدیک شدن به تو را امید می دارم «۲۰۰»؛ پس اُنس گرفتنِ ایمانم را به وحشتِ بدلِ مَکُن، و پاداشِ مرا [چون] پاداشِ کسی که جز تو را بندگی کرده، قرار مَدِه «۲۰۱». چه، گروهی با زبانهاشان ایمان آوردند تا بدان، خونهاشان را پاس دارند، و به آرزویشان رسیدند، و ما به زبانها و دلهاشان به تو ایمان آوردیم، تا از ما درگذری، پس ما را به آرزومان برسان، و امیدت را در سینه هامان استوار دار؛ و «زان پس که ما را راه بنمودی، دلهاشان را مَلْعُزَان، و ما را از نزد خود رحمتی بخش؛ که بسیار بخش خود توئی». «۲۰۲»

پس به عزتِ تو سوگند می خورم که اگر مرا به بانگِ برانی، به ترکِ درگاهِ تو نگویم، و از بسیارستانی ات دست برندارم، به سببِ آن شناخت از بزرگواری و گستردگیِ رحمتِ تو که به دلِ من اِلْهَامِ گردیده است. «۲۰۳»

بنده جز مولایش به سویِ که رود؟ و آفریده جز آفریننده اش به که پناهَد؟ «۲۰۴»

إِلَهِي! لَوْ قَرَأْتَنِي بِالْأَضْيَاعِ وَ مَنَعْتَنِي سَبِيكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ، وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ، وَ حُلْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتَ رَجَائِي مِنْكَ، وَ مَا صَرَفْتَ [وَجْهَ (۱)] تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَ لَا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي « ۲۰۵ »

أَنَا لَا أَنْسَى أَيَادِيكَ عِنْدِي وَ سِتْرَكَ (۲) عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا « ۲۰۶ »

سَيِّدِي! [صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ (۳)] أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى (۴) خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتِكَ (۵) عَلَيْهِ وَ آلِهِ - ، وَ انْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، وَ أَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَيَّ نَفْسِي « ۲۰۷ » فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّشْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي، وَ قَدْ نَزَلْتُ مَنَزَلَهُ الْأَيْسِينَ مِنْ خَيْرِي « ۲۰۸ »

فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَيَّ مِثْلَ حَالِي إِلَى قَبْرِ (۶) لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتِي، وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجَعَتِي؟ « ۲۰۹ »

ص : ۵۱

۱-۱_ این افزونه از اقبال ابن طاوس است؛ و در مصباح المتهجد و مصباح كفعمی نیز نیست.

۲-۲_ هم به زبر سین و هم به زیر سین در بعضی نسخ آمده است.

۳-۳_ این افزونه از اقبال ابن طاوس است؛ و در مصباح المتهجد و مصباح كفعمی هم نیست.

۴-۴_ مفاتیح: + وَ آلِهِ. در مصباح المتهجد و مصباح كفعمی نیز هست؛ لیک در مصباح المتهجد نشان نسخه بدیل دارد و پیداست در بعضی نسخ نبوده. در اقبال ابن طاوس هم نیست.

۵-۵_ مفاتیح: صَلَّى اللَّهُ. ضبط نص، موافق اقبال ابن طاوس و مصباح كفعمی است.

۶-۶_ مفاتیح: قَبْرِي. ضبط متن، موافق است با نسخه بدیل مفاتیح و متن مصباح كفعمی و اقبال ابن طاوس.

خدایا! اگر به زنجیرهایم ببندی و دِهشِ خود را پیشِ چشمِ گواهان از من بازداری، و چشمانِ بندگان را به رُسوائیهایم راه نمائی، و بفرمائی که به آتشم افکنند، و میانِ من و نیکان حائل شوی، از تو امید نَبْرَم، و رویِ آرزومندی ام را به گذشت، از تو برنگردانم، و مَحَبَّت از دِلَم بیرون نشود. «۲۱۰»

من نواختهائی را که به من ارزانی داشتی و پرده پوشی ات را بر من در سرایِ دنیا فراموش نمی کنم. «۲۱۱»

سَرورَم! بر محمَد و آلِ محمَد درود فرست، و دوستیِ دنیا را از دِلَم بیرون کن، و مرا همراهِ مُصطفی، برگزیده تو از آفریدگانت و خاتمِ پیامبران، محمَد _ که درودهایِ تو بر او و خاندانش باد! _ بدار، و مرا به پایه بازگشت به سویِ خودت بَرسان، و در گریستنِ بَر خودم، یاری ام ده «۲۱۲»؛ که عُمَر را، در امروز و فردا کردن و آرزوها، فنا نموده ام، و چونان نومیدان از خیرِ خویش، گشته ام. «۲۱۳»

پس چه کسی بَد روزگارتر از من است، اگر در چُنین حالی به گوری که برایِ آرمیدَنم آماده اش نساخته ام، و فرشی از کردارِ شایسته برایِ خُفتنم در آن نگسَترده ام، بُرده شوم؟! «۲۱۴»

وَمَا لِي لَا أَبْكِي؟! وَلَا أَذْرِي إِلَىٰ مَا يَكُونُ مَصِيرِي، وَ أَرَىٰ نَفْسِي تُخَادِعُنِي، وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي، وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحُهُ
الْمَوْتِ « ٢١٥ »

فَمَا لِي لَا أَبْكِي؟! أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ، أَبْكِي لِخُرُوجِي
مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقَلِي (١) عَلَى ظَهْرِي، أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي « ٢١٦ »
« لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ؛ وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْسِرَةٌ؛ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ » (٢) وَ
ذَلَّةً « ٢١٧ »

سَيِّدِي! عَلَيْكَ مُعْوَلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي، وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي « ٢١٨ » تُصَيِّبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ، وَ تَهْدِي بِكَرَامَتِكَ
مَنْ تُحِبُّ « ٢١٩ » فَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا نَقَّيْتَ مِنَ الشُّرُوكِ قَلْبِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسِطِ لِسَانِي « ٢٢٠ » أَفَلَيْسَ إِنِّي هَذَا الْكَاثِلُ
أَشْكُرُكَ؟، أَمْ بَعَايِهِ جُهْدِي (٣) فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ؟ « ٢٢١ » وَ مَا قَدَرُ لِسَانِي _ يَا رَبِّ! _ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ؟، وَ مَا قَدَرُ عَمَلِي فِي
جَنْبِ نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ؟ « ٢٢٢ »

إِلَهِي! إِنَّ جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَ شُكْرَكَ قَبَلَ عَمَلِي « ٢٢٣ »

ص : ٥٣

١- ١_ در بعضِ نسخِ مفاتیح، زبرِ ثاءِ نیز آمده است (احتمالاً ناظر به خوانشِ «ثَقَلِي»).
٢- ٢_ س ٨٠ ی ٣٧ _ ٤١.
٣- ٣_ هم زبرِ جیم و هم پیشِ جیم در بعضِ نسخِ هست.

و مرا چه می شود که نمی گریم در حالی که نمی دانم سرانجامم چیست، و نفسم را می بینم که به من نیرنگ می زند، و روزگارم مرا می فریبد، و [پرنده] مرگ کنار سرم بال و پر زده است؟» (۲۲۴)

مرا چه می شود که نمی گریم؟! بگریم برای بیرون شدنِ جانم، بگریم برای تاریکیِ گورم، بگریم برای تنگیِ لَحم، بگریم برای پُرسشِ مُنکر و نکیر از من، بگریم برای بیرون شدنم از گور، برهنه و خوار، بارِ گرانم را بر پُشتم حَمِلِ کُنان، یکبار به راست می نگرم و بارِ دیگر به چپ، آنگاه که خلاق به کاری جُز کارِ من مشغول اند [و به من نمی پردازند]. «(۲۲۵)» هر کس _ از ایشان _ را، آن روز، کاری است که از همگان بازش آرد. روئهایی، آن روز، تابان اند، خندان و شادان. و روئهایی، آن روز، گرد بر آنها نشسته، تیرگی و خواری فروگردشان «(۲۲۶)»

سَرورَم! تکیه و اعتماد و امید و توکلم بر توست، و آویزِ شَم به رحمتِ تو «(۲۲۷)»؛ هر که را خواهی به رحمت برسانی، و هر که را دوست داشته باشی به کرامتِ راه نمائی «(۲۲۸)». پس سپاس و ستایش تو راست زانِ رو که دَلَم را از شِرْک پاک کردی، و سپاس و ستایش تو راست زانِ رو که زبانم را گشودی «(۲۲۹)»؛ آیا با این زبانِ فُروبسته شکر گزارمَت؟، یا با نهایتِ کوشش در عَمَلَم خُشنود سازمَت؟ «(۲۳۰)» و _ پروردگارا! _ زبانِ من بِر شُکرِ تو چه سَینجد؟ و کردارِ من بر نواختنها و اِحسانِ تو چه اَرزد؟ «(۲۳۱)»

خدایا! بخشندگی ات آرزویِ مرا گسترد، و سپاسگزاری ات کردارِ مرا پذیرفت. «(۲۳۲)»

سَيِّدِي ! إِلَيْكَ رَغْبَتِي، وَ مِنْكَ (١) رَهْمَتِي، وَ إِلَيْكَ تَأْمِيلِي، وَ قَدْ سَأَفِي إِلَيْكَ أُمْلِي، وَ عَلَيْكَ _ يَا وَاحِدِي! _ عَكَفْتُ هَمَّتِي، وَ فِيمَا عِنْدَكَ انْبَسَطْتُ رَغْبَتِي، وَ لَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَ خَوْفِي، وَ بِكَ أَنْسَيْتُ (٢) مَحَبَّتِي، وَ إِلَيْكَ أَلْقَيْتُ يَدِي، وَ بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْمَتِي « ٢٣٣ »

يَا مَوْلَايَ ! بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي، وَ بِمَنَاجَاتِكَ بَرَدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي « ٢٣٤ »

فَيَا مَوْلَايَ، وَ يَا مُؤْمَلِي، وَ يَا مُنْتَهَى سُؤْلِي ! فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَ ذَنْبِي الْمَانِعِ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ « ٢٣٥ »

فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ وَ عَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ « ٢٣٦ » فَالَاءُ مَرُّ لَكَ وَ حَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، وَ كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ، تَبَارَكْتَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ! « ٢٣٧ »

إِلَهِي ! ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي وَ كَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي « ٢٣٨ »

فَيَا عَظِيمَ رَجَائِي ! لَا تُحَيِّنِي إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِي، وَ لَا تَرُدَّنِي لِجَهْلِي، وَ لَا تَمْنَعْنِي لِقَلِّهِ صَبْرِي « ٢٣٩ »

ص : ٥٥

١-١ _ مفاتيح و مصباح المُتَهَجِّد و مصباح كَفَعَمِي: إِلَيْكَ. ضبط نص، بنا بر نسخه بدل مفاتيح و متن إقبال ابن طاموس است.

٢-٢ _ هم زبر نون و زير نون در بعض نسخ هست.

سَرَوَرَم! تو را می خواهم، و از تو می هراسم و به تو آرزومندم، و آرزویم مرا به سوی تو رانده، و همتم _ ای یگانه من! _ تنها معطوف تو گردیده، و رَغَبْتَم بدانچه نزد توست گشاده شده (۱)، و رجاء و خوفِ نابِ من تو راست، و مَحَبَّتِ من به تو اُنس یافته، و دستِ خود را به سوی تو دراز کرده ام، و هراسم را به ریسمان طاعتِ تو بسته ام. «۲۴۰»

ای سَرَوَرَم! دلِ من با یادِ تو زیست، و با راز گفتنِ با تو، دردِ خوفِ خود را آرام بخشیدم. «۲۴۱»

پس ای سَرَوَرَم! و ای آرزویم! و ای مُنتهایِ خواسته ام! میانِ من و آن گناهَم که از همراهیِ طاعتت بازم می دارد جدائی افکن. «۲۴۲»

از تو تنها به خاطرِ امیدِ دیرین [ام] به تو و طَمَعِ عظیم [ام] از تو که از رَأْفَتِ و رحمتِ بر خود واجب گردانیده ای، درخواست می کنم «۲۴۳». پس اَمْرُ تو راست، یکتائی، هُنُبازیِ نداری، و آفریدگان همه روزی خوارانِ تو آند، و در قبضه تو؛ و همه چیز در برابرِ تو فروتن است؛ بزرگا که توئی، ای پروردگارِ جهانیان! «۲۴۴»

خدایا! چون حُجَّتَم مُنْقَطِعِ شود، و زبانم از پاشِخِ گفتنِ به تو کُندی گیرد، و در برابرِ پُرسشست از من خِرَدَمِ خَطَا کُنید، بر من رَحمتِ آور. «۲۴۵»

پس ای امیدِ بزرگِ من! چون بینوائی ام سخت شود، نومیدم مساز، و به سببِ نادانی ام مرا مَران، و به خاطرِ کَمِ شکیبی ام مرا بازمدار. «۲۴۶»

ص : ۵۶

أَعْطِنِي لِفَقْرِي، وَارْحَمْنِي لِضَعْفِي « ٢٤٧ » سَيِّدِي ! عَلَيَّكَ مُعْتَمِدِي وَ مَعُولِي وَ رَحِيَّائِي وَ تَوَكَّلِي، وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي، وَ بِغِنَايِكَ أَحْطُ رَحْلِي، وَ بِجُودِكَ أَقْصِدُ طَلِبَتِي، وَ بِكَرَمِكَ - أَيْ رَبِّ ! - أَسْتَفْتِحُ دُعَائِي، وَ لَدَيْكَ أَرْجُو [سَدَّ (١)] فَاقْتَبِي، وَ بِغِنَاكَ أَجْبِرُ عَيْلَتِي، وَ تَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيَامِي، وَ إِلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَرْفَعُ بَصِيرِي، وَ إِلَى مَعْرُوفِكَ أُدِيمُ نَظْرِي، فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي، وَ لَا تُسْكِنْنِي الْهَٰوِيَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي « ٢٤٨ »

يَا سَيِّدِي ! لَا تُكَذِّبْ ظَنِّي يَا حَسَنِيكَ وَ مَعْرُوفِيكَ، فَإِنَّكَ ثِقَتِي، وَ لَا تَحْرِمْنِي ثَوَابَكَ فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي « ٢٤٩ »

إِلَهِي ! إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذَنْبِي وَ سَأَلَ عَلَيَّ « ٢٥٠ »

إِلَهِي ! إِنْ عَفَوْتَ، فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ؟، وَ إِنْ عَذَّبْتَ، فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ؟ « ٢٥١ »

ص : ٥٧

١ - ١ - این افزونه در مصباح کفعمی (و گویا در مصباح المتهجد نیز که البته لختی ناخواناست) نیست؛ ولی در اقبال ابن طاوس و الصحیفه الجامعه ی فراهم آورده آقای ابطحی (ص ٢٢٨) هست.

به خاطرِ نداری ام به من بیخس، و به خاطرِ ناتوانی ام بر من رحمت آور. «۲۵۲»

سَرورَم! اعتماد و تکیه و امید و توکلم بر توست، و آویزِشَم به رحمتِ توست، و در سایه تو بارم را می افکنم [و ماندگار می شوم]، و به خاطرِ بخشندگی ات، آهنگِ خواسته ام می کنم، و به بزرگواری ات _ پروردگارا! _ نیایشم را آغاز می کنم، و برای رفع بینوائی ام به تو امید می دارم، و به توانگریِ تو ناداری ام را جبران می کنم، و زیر سایه گذشتِ تو می ایستم، و به بخشندگی و بزرگواری ات چشم برمی دارم، و به نیکیِ تو نظر می دوزم؛ پس تو که جایگاهِ امیدِ منی، مرا به آتش مسوز، و تو که روشنیِ چشمِ منی، مرا در دوزخ جای مده. «۲۵۳»

ای سَرورَم! گمانم را به احسان و نیکی ات دروغ مگردان، که توئی موردِ اعتمادِ من، و مرا از پاداشتِ بی بهره مساز، که توئی دانا به نداریِ من. «۲۵۴»

خدایا! اگر مرگم رسیده (۱) و کردارم مرا به تو نزدیک نساخته باشد، خستوئی به گناهم را نزد تو دستاویزِ عذرهایم می سازم. «۲۵۵»

خدایا! اگر درگذری، چه کسی از تو به گذشت سزاوارتر باشد؟ و اگر عذاب کنی، چه کسی در حکم از تو دادگرت باشد؟ «۲۵۶»

ص : ۵۸

۱- ۱_ یا به تعبیری _ احتمالاً _ آمینانه تر: نزدیک شده.

إِرْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي، وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كَرْبَتِي، وَ فِي الْقَبْرِ وَحِدَتِي، وَ فِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي، وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْفِقِي؛ وَ اعْفُزْ لِي مِمَّا خَفِيَ عَلَى الْأَدْمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي، وَ أَدِمْ لِي مِمَّا بِهِ سَيَّرْتَنِي، وَارْحَمْنِي صَبْرِيًّا عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي، وَ تَفْضَلْ عَلَيَّ مِمَّا دُوِّدًا عَلَى الْمُغْتَسِلِ يُقَلِّبُنِي (١) صَالِحِ جِيرَتِي، وَ تَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولًا. قَدْ تَنَاوَلَ الْأَعْرَابُ أَطْرَافَ جِنَازَتِي (٢)، وَ جِدَّ عَلَيَّ مَنقُولًا. قَدْ نَزَلَتْ بِعَيْكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي، وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي، حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ «٢٥٧»

يَا سَيِّدِي ! إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ «٢٥٨»

سَيِّدِي ! فَبِمَنْ أَسْتَتَغِيثُ إِنْ لَمْ تُقَلِّبْنِي عَيْثَرَتِي؟، فَإِلَى مَنْ أَفْرَعُ إِنْ فَصَدْتُ عِنَايَتِكَ فِي ضَجْعَتِي؟، وَ إِلَى مَنْ أَلْتَجِي إِنْ لَمْ تُنْفَسْ كُرْبَتِي؟ «٢٥٩»

سَيِّدِي ! مَنْ لِي وَ مَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي؟، وَ فَضْلَ مَنْ أُوْمَلُّ إِنْ عَيْدِمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي؟، وَ إِلَى مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الدُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي؟ «٢٦٠»

سَيِّدِي ! لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَرْجُوكَ «٢٦١»

إِلَهِي ! حَقِّقْ رَجَائِي، وَ آمِنْ خَوْفِي «٢٦٢»

ص : ٥٩

١-١ _ نسخه بدل مفاتيح: يُعَسِّلُنِي.

٢-٢ _ در بعض نسخ، جيم، هم زبر دارد و هم زير.

در این دنیا بر غُرْبَتَم رَحْم کُن، و به هنگام مرگ بر آندوهم، و در گور بر یکه و تنها بودَنَم، و در لَحْد بر وَحْشَتَم، و چون برای شُمار پیش تو برانگیخته شوم بر خوارِ پایگاهم؛ و آنچه از کردارم از آدَمیان پنهان مانده بیامرز، و آنچه مرا بدان پوشانیدی از برایم پیوسته دار، و بر من رحمت آور آنگاه که در بستر افتاده و دَسْتانِ دوستانم مرا از رویی به رویِ دیگر می گردانند، و بر من تَفْضُلُ کُن آنگاه که مرا در غُشَلِ لُگاه دراز کرده و همسایگانِ نکوکارم گردانیده غُشَلِمْ می دهند، و به من مِهر و رَز آنگاه که می بَرَنَدَم و خویشانِ اَطْرافِ جنازه ام (۱) را گرفته اند، و بر من جُود کُن آنگاه که آورده اند مرا، و یکه و تنها، در گورم، به نزد تو فرود آمده ام، و در آن خانه تازه بر غُرْبَتَم رحمت آور تا به کسی بجز تو اُنْس نگیرم. «۲۶۳»

ای سَرَوَرَم! اگر مرا به خودم واگذاری، هَلاکِ شوم. «۲۶۴»

سَرَوَرَم! از که یاری جویم، اگر تو از لَغْزِشَم دَرَنگذری (۲)؟، و به که پناهَم، اگر عِنایَتِ تو را در آرمیدن [و مَمات] ام از کف بدهم؟ و به که پناه بَرَم اگر آندوهم نزدائی؟ «۲۶۵»

سَرَوَرَم! که را دارم و که بر من رحمت می آوَرَد، اگر تو بر من رحمت نیاوری؟، و فَضْلِ که را آرزو کنم، اگر روزِ بینوائی ام فَضْلِ تو را نداشته باشم؟ و از گناهان به سویِ که بگریزم، آنگاه که عمرم به پایان رَسَد؟ «۲۶۶»

سَرَوَرَم! مرا _ که امید به تو دارم _ عذاب مَکُن. «۲۶۷» خدایا! امیدم بر آور، و بیمم را به آرامش بَدَل کُن «۲۶۸»

ص : ۶۰

۱- ۱- یا: تابوتم، سَریرِ حَمَلِ جِنَازَه ام.

۲- ۲- یا: ... اگر تو لَغْزِشَم را نادیده نگیری.

فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا أَرْجُو فِيهَا إِلَّا عَفْوَكَ « ٢٦٩ »

سَيِّدِي ! أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ، وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ « ٢٧٠ » فَاغْفِرْ لِي، وَ الْبَسِيئَةَ الَّتِي مِنْ نَظَرِكَ تَوْبِيًا يُعْطَى عَلَيَّ التَّيْبَاتِ، وَ تَغْفِرْهَا لِي، وَلَا أُطَالِبُ بِهَا، إِنَّكَ ذُو مَنِّ قَدِيمٍ، وَ صَفْحٍ عَظِيمٍ، وَ تَجَاوُزٍ كَرِيمٍ « ٢٧١ »

إِلَهِي ! أَنْتَ الَّذِي تُفِيضُ سَيِّئَكَ عَلَيَّ مَنْ لَا يَسْأَلُكَ، وَ عَلَيَّ الْجَاهِلِينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، فَكَيْفَ _ سَيِّدِي ! _ بِمَنْ سَأَلَكَ وَ أَيْقَنَ أَنَّ الْخَلْقَ لَكَ، وَالْأَمْرَ إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ! « ٢٧٢ »

سَيِّدِي ! عَبْدُكَ بِبَابِكَ، أَفَامَتُهُ الْخَصِيصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ، يَقْرَعُ بَابَ إِحْسَانِكَ بِدُعَائِهِ، [وَ يَسْتَعِظُ جَمِيلَ نَظَرِكَ بِمَكْنُونِ رَجَائِهِ (١)] « ٢٧٣ » فَلَا تُعْرِضْ بَوَجْهِكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، وَاقْبَلْ مِنِّي مَا أَقُولُ « ٢٧٤ » فَقَدْ دَعَوْتُكَ (٢) بِهِ ذَا الِـدُعَاءِ وَ أَنْ اِـرْجُو أَنْ لَا تَرُدَّنِي، مَعْرِفَةً مِنِّي بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ « ٢٧٥ »

إِلَهِي ! أَنْتَ الَّذِي لَا يُخْفِيكَ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ « ٢٧٦ »

ص : ٦١

١- ١- این افزونه از مصباح المتهجد و اقبال ابن طاوس و مصباح کفعمی است.

٢- ٢- متن مفاتیح: دَعَوْتُ. این ضبط از همان سه منبع پیشگفته است، نسخه بدل مفاتیح نیز آن را تأیید می کند.

که در بسیاری گناهانم، جُز به گذشتِ تو امید ندارم. «۲۷۷»

سَرورَم! من چیزی را از تو درمی خواهم که سزاوارِ آن نیستم، و تو سزاوارِ پَرهیختن و سزاوارِ آمرزیدن هستی. «۲۷۸» پس مرا بیامرز، و از لطفِ خود جامه ای به من بپوشان که گناهانم را بپوشاند، و تو آنها را بیامرزی، و من بدانها مُواخذه نشوم؛ که تو مَنّتی دیرین و چشم پوشیی بزرگ و گذشتی بزرگوارانه داری. «۲۷۹»

خدایا! توئی آن که دِهشت را به کسی که از تو درنخواهد و به مُنکرانِ رُبوبیّت می رسانی، تا چه رَسَد _ سَرورَم! _ به کسی که از تو درخواست و یقین کرده که آفرینش تو راست و اَمْر به دستِ توست! بزرگا و برترا که توئی، ای پروردگارِ جهانیان! «۲۸۰»

سَرورَم! بنده ات در درگاهِ توست؛ تهیدستی، او را پیش تو برپائی داشته است؛ با دُعایش درِ اِحسانت را می کویَد و لُطفِ جمیلت را به امیدِ نهانی اش مَسألَت می کند «۲۸۱»؛ پس رویِ کریمت را از من مَگردان، و آنچه گویم از من بپذیر «۲۸۲»؛ که تو را بدین دعا خوانده ام و _ از رویِ معرفتم به رأفت و رحمت _ امید دارم که مرا نرانی. «۲۸۳»

خدایا! توئی آن که هیچ نَواجوی به پائِنشاری از تو نخواهد، و هیچ نوایافته از تو نکاهد «۲۸۴»

أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا نَقُولُ « ٢٨٥ »

اللَّهُمَّ ! إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيلًا، وَفَرَجًا قَرِيبًا، وَقَوْلًا صَادِقًا، وَأَجْرًا عَظِيمًا « ٢٨٦ » أَسْأَلُكَ _ يَا رَبِّ ! _ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ (١) « ٢٨٧ » أَسْأَلُكَ _ اللَّهُمَّ ! _ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكُ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ « ٢٨٨ »

يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ ! أُعْطِنِي سُؤْلِي فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَالِدَيَّ وَ وَلَدِي (٢) وَ أَهْلَ حُزَانَتِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ « ٢٨٩ » وَ أَرْغَدَ عَيْشِي، وَ أَظْهَرَ مُرُوتِي، وَ أَضْيَلَّحَ جَمِيعَ أَحْوَالِي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطْلَمَتْ عُمْرَهُ، وَ حَسَّنَتْ عَمَلَهُ، وَ أَتَمَّمَتْ عَلَيْهِ نِعْمَتَيْكَ، وَ رَضِيَتْ عَنْهُ، وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً، فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَشْبَعِ الْكِرَامَةِ وَ أَتَمَّ الْعَيْشِ « ٢٩٠ » إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَ لَا يَفْعَلُ (٣) مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ « ٢٩١ »

ص : ٦٣

١- ١_ در نسخه ای از مفاتیح: لَا أَعْلَمُ.

٢- ٢_ در نسخه ای از مفاتیح: وَ لُدِي. «الْوَلَدُ يَكُونُ وَاحِدًا وَ جَمْعًا، وَ كَذَا الْوَلَدُ ... وَ قَدْ يَكُونُ الْوَلَدُ جَمْعٌ وَ لِدٌ كَأَسَدٍ وَ أُسْدٌ.» (مُخْتَارُ الصِّحَاحِ).

٣- ٣_ هم در بعضِ نسخِ مفاتیح و هم در مصباحِ الْمُتَهَجِّدِ، خوانشِ «لَا تَفْعَلُ» هم لحاظ گردیده است. در بعضِ نسخِ مفاتیح نیز تنها «لَا تَفْعَلُ» آمده است.

تو چنانی که خود گوئی و برتر از آنچه ما گوئیم.» (۲۹۲)

خدایا! من از تو صبری جمیل و گشایشی نزدیک و گفتاری راست و أجری عظیم می خواهم. (۲۹۳) پروردگارا! از خوبیها همه را از تو می خواهم، چه آن را که شناخته ام و چه آن را که نشناخته ام. (۲۹۴) خدایا! از تو از بهترین آنچه بندگان شایسته ات از آن از تو درخواستند، می خواهم. (۲۹۵)

ای بهترین کسی که از او درخواست شده و بخشنده ترین کسی که عطا کرده! خواسته ام را درباره خودم و خاندانم (۱) و پدر و مادرم و فرزندانم و عیالم (۲) و برادران دینی ام به من عطا فرما (۲۹۶) و زندگانی ام را فراخ گردان، و جوانمردی ام را آشکار کن، و همه احوالم را به سامان آور، و مرا از کسانی قرار ده که عمرشان را دراز و کردارشان را نیکو گردانیدی و نواختت را بر ایشان تمام کردی و از ایشان خوشنود شدی و به زیستنی پاک زنده شان داشتی، در پایدارترین شادمانی و فراخ ترین کرامت و تمام ترین زندگانی (۲۹۷)؛ که تو آنچه خواهی کنی، و جز تو آنچه خواهد نکند. (۲۹۸)

ص : ۶۴

۱- ۱- یا: همسر.

۲- ۲- عیال: عائله، نانخوران، وابستگانی که مرد غم ایشان می خورد.

اللَّهُمَّ! خُصِّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ، وَلَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ [إِلَيْكَ (۱)] فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً وَلَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ « ۲۹۹ »

اللَّهُمَّ! أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ، وَقُرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ، وَالْمَقَامَ فِي نِعْمِكَ عِنْدِي، وَالصِّحَّةَ فِي الْجِسْمِ، وَالْقُوَّةَ فِي الْيَدَيْنِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ « ۳۰۰ » وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ _ صِلِّمِ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ _ أَيَّدَا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي « ۳۰۱ »

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَ تَنْزَلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَنْتَ مُنْزِلُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَ عَافِيَةٍ تُبْسِئُهَا، وَ بَلِيَّةٍ تَدْفَعُهَا، وَ حَسَنَاتٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَ سَيِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا « ۳۰۲ »

وَارزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَارزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ « ۳۰۳ » وَاصْرِفْ عَنِّي _ يَا سَيِّدِي! _ الْأَسْوَاءَ، وَاقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَ الظُّلُمَاتِ، حَتَّى لَا أَتَأَذَى بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَخُذْ عَنِّي بِأَسْمَاعٍ وَ أَبْصَارٍ أَعْدَائِي وَ حُسَادِي وَ الْبَاغِينَ عَلَيَّ، وَانصُرْنِي عَلَيْهِمْ، وَاقْرَأْ عَيْنِي، وَفَرِّحْ قَلْبِي، وَاجْعَلْ لِي مِنْ هَمِّي وَ كَرْبِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا، وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَ شَرَّ السُّلْطَانِ وَ سَيِّئَاتِ عَمَلِي « ۳۰۴ »

ص : ۶۵

۱- ۱_ این افزونه در مصباح الْمُتَهَجِّد و مفاتیح نیست. از اقبال ابن طوس و مصباحِ كَفَعْمِي برافزوده شد.

خدایا! مرا به یاد ویژه ات ویژه گردان، و هیچ چیز را از آنچه در پاسهای شب و کرانه های روز بدان به تو تقرّب می جویم، از روی ریا و آوازه جوئی و سرکشی و خودپسندی قرار مده، و مرا در برابر خودت از فروتنان قرار ده. «۳۰۵»

خدایا! مرا فراخی در روزی، و ایمنی در وطن، و روشنی چشم در خانواده و دارائی و فرزندی، و پایداری در نواخته‌هایت به من، و تندرستی، و نیروی بدنی، و سلامت در دین، عطا کن «۳۰۶»؛ و چندان که عمرم دهی مرا، جاودانه، به کار طاعت خودت و طاعت فرستاده ات، محمد _ که درود خدا بر او و خاندانش باد! _ بدار. «۳۰۷»

و مرا از برخوردارترین بندگانت نزد خویش بدار، در هر خیری که فروفرستادی و فروفرستی در ماه رمضان، در شب قدر، و آنچه هر سال فرومی فرستی، از رحمتی که می پراکنی و عافیتی که می پوشانی و بلیه ای که می رانی و حسیّاتی که می پذیری و سیّاتی که از آنها درمی گذاری. «۳۰۸»

و در این سال و هر سال، حجّ خانه ارجمندت را روزی ام کن، و روزی فراخ از فضل فراخت روزی ام کن «۳۰۹»، و _ ای سرورم! _ بدیها را از من بگردان، و وام و مظلّمه هایم را از جانب من بگزار، تا به هیچ از آن آزرده نشوم، و گوشها و چشمان دشمنان و رشکبران و ستمکاران به مرا، از من برگیر، و مرا بر ایشان یاری ده، و چشمم را روشن کن، و دلم را شادمان ساز، و از غم و اندوهم گشایش و بیرونشدی برایم قرار ده، و هریک از آفریدگانت را که بد من خواهد، زیر پاهایم نه، و از شرّ شیطان و شرّ سلطان و سیّات کردار من، مرا کفایت کن «۳۱۰»

وَ طَهَّرَنِي مِنَ الذَّنُوبِ كُلِّهَا، وَ أَجْرَنِي مِنَ النَّارِ بَعْفُوكَ، وَ أَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ زَوَّجَنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ (۱) بِفَضْلِكَ «۳۱۱»
«وَ أَلْحَقَنِي بِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ _ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ أَجْسَادِهِمْ وَ أَرْوَاحِهِمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ _ «۳۱۲»

إِلَهِي وَ سَيِّدِي ! وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ، لَيْسَ طَالِبْتَنِي بِذُنُوبِي، لَأُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ، وَ لَيْسَ طَالِبْتَنِي بِلُؤْمِي، لَأُطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَ لَيْسَ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ، لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ «۳۱۳»

إِلَهِي وَ سَيِّدِي ! إِنْ كُنْتُ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، فَاِلَى مَنْ يَفْرَعُ الْمَيْدَتَيْنِ؟ وَ إِنْ كُنْتُ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ، فَبِمَنْ يَسْتَعِيثُ الْمُسِيءُونَ؟ «۳۱۴»

إِلَهِي ! إِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ عَدُوِّكَ، وَ إِنْ أَذْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ نَبِيِّكَ، وَ أَنَا _ وَاللَّهِ _ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ! «۳۱۵»

ص : ۶۷

و از همه گناهان پاکم گردان، و با گذشتِ خویش از آتش زَنهارم دِه، و با رحمتِ خویش به بهشتم اندر آور، و به فضلِ خویش از سپیدتَنانِ دُرُشتِ چشَم به هَمسَریِ من در آور «۳۱۶» و مرا دَر رَسان به دوستانِ شایسته ات، محمَد و خاندانِ نکوکارِ پاکِ پاکیزه برگزیده اش _ که درودهایِ تو و رحمت و بَرَکاتت (۱) بر آنان و بر پیکرها و بر روانهاشان باد! _ «۳۱۷»

خدایا و سِرور! به عَزّت و جلالِ تو سوگند می خورم اگر مرا به خاطرِ گناهانم بازخواست کُنی، از تو گُذشتت را درخواست می کنم، و اگر مرا به فرومایگی ام بازخواست کُنی، از تو بزرگواری ات را درخواست می کنم، و اگر مرا به دوزخ اَ ندر آوری، دوزخیان را می آگاهانم که دوستت دارم. «۳۱۸»

خدایا و سِرور! اگر تو جُز دوستان و أَهلِ طاعتِ خویش را نیامُرسی، پس گُنهکاران به که پناهند؟ و اگر جُز أَهلِ وفا به خودت را گرامی نداری، پس بَدکاران از که یاری خواهند؟ «۳۱۹»

خدایا! اگر مرا به دوزخ اَ ندر آوری، مایه شادیِ دشمنِ توست، و اگر به بهشت اَ ندر آوری، مایه شادیِ پیَمبرِ توست، و به خدا سوگند که من می دانم شادیِ پیَمبرت را دوستتر داری تا شادیِ دشمنت! «۳۲۰»

ص : ۶۸

۱- ۱_ یا به تعبیری اَمینانه تر و مطابق تر با اُسلوبِ متن: ... دُرودهایِ تو و رحمتِ خدا و بَرَکاتِ او.

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ، وَخَشْيَةً مِنْكَ، وَتَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ، وَإِيمَانًا بِكَ، وَفَرَقًا مِنْكَ، وَشَوْقًا إِلَيْكَ «٣٢١»
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ، وَأَحْبِبْ لِقَائِي، وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْكَرَامَةَ «٣٢٢»

اللَّهُمَّ! أَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى، وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ، وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ، وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ
الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَأَخْتِمْ عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَاجْعَلْ ثَوَابِي مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَنِي، وَتَبَّنِي - يَا
رَبِّ! - وَلَا تُرَدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ! «٣٢٣»

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ، أُحْيِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَتُوفِّي إِذَا تُوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ، وَأَبْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ «٣٢٤»
« وَأُبْرِئْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالشُّكِّ وَالسُّمْعَةِ فِي دِينِكَ، حَتَّى يَكُونَ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ » «٣٢٥»

اللَّهُمَّ! أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ، وَفَهْمًا فِي حُكْمِكَ، وَفِقْهًا فِي عِلْمِكَ، وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَوَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنِ مَعَاصِيكَ،
وَ بَيِّضَ وَجْهِ بِنُورِكَ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ، وَتُوفِّي فِي سَبِيلِكَ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِكَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - «٣٢٦»

خدایا! من از تو می خواهم که دلم را پُر کنی از مَحَبَّت به خودت و خَشِیْت از خودت و راستداشتِ کتابت و ایمان به خودت و هراس از خودت و شوق به خودت. «۳۲۷»

ای خداوندِ شکوه و ارج! مرا دوستدارِ دیدارت ساز، و دیدارِ مرا دوست بدار، و دیدارت را برایم مایه آسایش و گشایش و کرامت گردان. «۳۲۸»

خدایا! مرا به شایستگی که درگذشتند دَر رَسان، و از شایستگی که پاییدند قرار دِه، و به راه شایستگان بَر، و مرا بدانچه شایستگان را بدان بَر نَفَسشان یاری کُن، یاری کُن، و کردارِ مرا به بهترین فرجام بخش، و به رحمتِ خویش پاداشِ مرا از آن، بهشت قرار دِه، و مرا بر چیزهایِ شایسته ای که به من داده ای، یاری کُن و استوارم دار _ ای پروردگار! _ و به بدیی که از آن رهائی ام داده ای، باز مگردان؛ ای پروردگارِ جهانیان! «۳۲۹»

خدایا! از تو ایمانی می خواهم که تا دیدارِ تو آن را سر رسیدی نباشد؛ تا زنده ام داری بر آن زنده دار، و چون بمیرانی بر آن بمیران، و چون برانگیزی بر آن برانگیز «۳۳۰» و دلم را از ریا و شک و آوازه جوئی در کارِ دینت پاک ساز، تا کردارم ناب تو را باشد. «۳۳۱»

خدایا! مرا، دیده وری در کارِ دینت بَخش، و دریافتی در بابِ فرمانت، و فِهْمی درباره دانشت، و دو بهره از رحمت، و وَرعی که مرا از نافرمانیها نسبت به تو بازدارد؛ و چهره ام را به فروغِ خودت تابناک گردان، و مرا خواهانِ آنچه نزد تو هست بساز، و در راهِ خود و بر دینِ فرستاده ات _ که درودِ خدا بر او و خاندانش باد! _ بمیران. «۳۳۲»

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَالِ وَالْفَسَادِ وَالْهَمِّ [وَالْحُزْنِ (١)] وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ [وَالذُّلَّةِ (٢)] وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ وَكُلَّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ « ٣٣٣ » وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ، وَ بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ، وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ، وَ عَمَلٍ لَا يَنْفَعُ [وَ صَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ] « ٣٣٤ »

وَ أَعُوذُ بِكَ _ يَا رَبِّ ! _ عَلَى نَفْسِي وَ دِينِي وَ مَالِي [وَ وَلَدِي (٤)]، وَ عَلَى جَمِيعِ مَا رَزَقْتَنِي، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ « ٣٣٥ »

اللَّهُمَّ! إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ، وَ لَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحِجًا، فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ، وَ لَا تَرُدَّنِي بِهَلَاكِهِ، وَ لَا تَرُدَّنِي بِعَذَابِ أَلِيمٍ « ٣٣٦ »

اللَّهُمَّ! تَقَبَّلْ مِنِّي، وَ أَعِزِّ ذِكْرِي، وَ ارْزُقْ دَرَجَتِي، وَ حُطِّ وَزْرِي، وَ لَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي، وَ اجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي وَ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَ ثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَ الْجَنَّةَ، وَ أَعْطِنِي _ يَا رَبِّ ! _ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ؛ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ « ٣٣٧ »!

ص : ٧١

-
- ١- ١- این افزونه از اقبال ابن طاوس است.
 - ٢- ٢- این افزونه از مصباح المتهجد و اقبال ابن طاوس و نسخه بدیل مفاتیح است (لیک «الذله» در این دو منبع اخیرالذکر به زیر ذال ضبط شده و در مصباح المتهجد به پیش ذال).
 - ٣- ٣- این افزونه از نسخه بدیل اقبال ابن طاوس است.
 - ٤- ٤- این افزونه از مصباح کفعمی است.

خدایا! به تو پناه می برم از کاهلی و سُستی و غم و اندوه و بددلی و تنگ چشمی و غفلت و سنگدلی و خواری و بیچارگی و نداری و بینوایی و هر بلا- و زشتیهای آشکار و نهان (۳۳۸) « و به تو پناه می برم از جانی که خرسند نشود، و شکمی که سیر نگرده، و دلی که فروتن نشود، و دعائی که شنوده نگردد، و کرداری که سود نبخشد، و نمازی که فرآنزود. (۳۳۹) »

و به تو پناه می برم - پروردگارا! - از شیطانِ رانده، در بابِ جان و دین و دارائی و فرزندم (۱)، و در بابِ همه آنچه روزی من کرده ای؛ که توئی شنوایِ دانا. (۳۴۰) «

خدایا! هرگز کسی از تو زنهام ندهید، و هرگز جز تو پناهگاهی نیابم؛ پس جانِ مرا در هیچ عذابیت مَنه، و مرا به هلاکت مینفکن، و به عذابی دردناک باز مگردان. (۳۴۱) «

خدایا! از من بپذیر، و نامم را بلند گردان، و پایه ام را برآور، و گناهم را فروریز، و مرا به خطایم فرا یاد میاور، و پاداشِ نشستن و پاداشِ گفتن و پاداشِ نیایشِ مرا، خشنودی ات و بهشتِ قرارِ ده، و - پروردگارا! - هر آنچه از تو خواستم به من عطا کن، و از فضلِ خویش مرا بیفزا؛ که خواهانِ توأم، ای پروردگارِ جهانیان! (۳۴۲) «

ص : ۷۲

اللَّهُمَّ! إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ [العفو وَ أَمَرْتَنَا(١)] أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَقَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، فَاعْفُ عَنَّا، فَإِنَّكَ أَوْلَى بِمَذَلِكَ مِنَّا(٣٤٣)»

وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَزُدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا، وَقَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا، فَلَا تُرَدَّنِي(٢) إِلَّا بِقَضَاءٍ حَاجَتِي(٣٤٤)»

وَ أَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا، وَ نَحْنُ أَرْقَاؤُكَ، فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ(٣٤٥)»

يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي، وَ يَا غَوْثِي عِنْدَ شِدَّتِي! إِلَيْكَ فِرْعْتُ، وَ بِكَ اسْتَعْتْتُ وَ لُدْتُ؛ لَا أَلُودُ بِسِوَاكَ، وَلَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ؛ فَأَغْنِنِي وَ فَرِّجْ عَنِّي(٣٤٦)»

يَا مَنْ يَفُكُّ الْأَسِيرَ(٣)، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ! أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ(٤)»(٣٤٧)»

اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِينًا [صَادِقًا(٥)] حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصَيَّبَنِي إِلَّا- مَا كَتَبْتَ لِي، وَ رَضِينِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!(٣٤٨)»

ص : ٧٣

١- ١- این افزونه از مصباح المتهجد و إقبال ابن طاوس و نسخه بدل مفاتیح است.

٢- ٢- در نسخه ای از مفاتیح: «فلا تُرَدَّنِي!»

٣- ٣- در مصباح المتهجد و إقبال ابن طاوس و نسخه بدل مفاتیح: يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ.

٤- ٤- در إقبال ابن طاوس: الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. ضبط نص مفاتیح، موافق مصباح المتهجد و مصباح كفعمی است.

٥- ٥- این افزونه از نسخه بدل مفاتیح و نسخه بدل إقبال ابن طاوس و متن مصباح كفعمی است.

خدایا! تو گذشت کردن را در کتابت فرورستادی و ما را فرمان دادی تا از کسی که بر ما ستم کرد، درگذریم؛ و اینک ما بر خود ستم کرده ایم، پس، از ما درگذر، که تو از ما به آن سزاوارتری» (۳۴۹)

و ما را فرمان دادی که نواجوئی را از درهامان نرانیم، و اینک نواجویانه به نزد تو آمده ام، پس مرا جز با برآوردن حاجتم بازگردان» (۳۵۰)

و ما را فرمان دادی که با آنان که مملوک مایند، احسان کنیم؛ و اینک ما بندگان توئیم، پس ما را از آتش رهائی ده. «۳۵۱»

ای پناهگاه من به هنگام اندوه! و ای فریادرس من به هنگام سختی! به تو پناهِیدم، و از تو یاری خواستم، و به تو پناه جُستم، نه به جز تو پناه آورم و نه جز از تو گشایش خواهم؛ پس یاری ام کن و گره از کارم بگشا. «۳۵۲»

ای آن که اسیر را رهاند و از بسیار درگذرد! این اندک را از من بپذیر و از [گناهان] بسیار من درگذر؛ که توئی مهربان آمرزنده. «۳۵۳»

خدایا! از تو می خواهم ایمانی که به آن با دلم در آمیزی، و یقینی راستین تا بدانم هرگز جز آنچه تو برایم نوشته ای به من نرسد؛ و مرا از زندگانی بدانچه بهره ام ساخته ای خشنود دار؛ ای مهربان ترین مهربانان! «۳۵۴»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

